



اساس سوسیالیسم انسان است
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن
اختیار به انسان است.
منصور حکمت

۱۶۳

برای
یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سر دبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۴ اوت ۲۰۱۰ - ۱۳ مرداد ۱۳۸۹

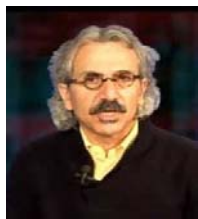
کنفرانس تورنتو، کانادا!

جهانی شدن اسلام سیاسی و تاثیر آن بر حقوق زنان



یادداشت سردبیر

سیاوش دانشور



در حاشیه تحولات سیاسی هفته

صفحه ۴

علی جوادی

**میر حسین موسوی
و "دو راهی" نظام**



دمکراسی: تعابیر و واقعیات

مصاحبه با انترناسیونال - ۳

صفحه ۷

منصور حکمت



مرگ بر جمهوری اسلامی!

این پاسخ من به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است

صفحه ۱۶

سیروان قادری



در واکنش به سخنان مضحک خامنه ای

در باره "التزام به ولایت فقیه"

صفحه ۱۴

کوروش سمیعی

*** سرکوب وحشیانه کارگران اعتصابی ارج**

*** اخراج ۲۰۰۰ کارگر شرکت تابلیر**

رادیو ماهواره ای
۲۴ ساعته یک دنیای بهتر

سخنرانی آذر ماجدی در تورنتو
سرنگونی جمهوری اسلامی در گرو
چیست؟

در هفته اخیر بیش از گذشته موسوی و کروبی و خاتمی و رفسنجانی از مخاطراتی که نظام اسلامی را تهدید میکند سخن گفتند. عبارت خطر "سقوط نظام" برای توصیف سیاستهای خامنه ای و دولت احمدی نژاد با صراحت و نگرانی بسیار بیشتری مطرح میشود. موسوی در اظهارات اخیرش بر "از دست رفتن زمان و فرصت ها" در قیاس با دوره سابق و بر "دو راهی" کاملاً متضاد که پیش روی کشور و نظام" قرار گرفته تاکید دارد اما پاسخ این تناقض مهلک را نمیدهد که چگونه در "چهارچوب نظام و اسلام و قانون اساسی" دو راه حل "کاملاً متضاد" میتوانند وجود داشته باشند!

دو راهی موسوی

موسوی و شرکا با تاخیر بالاخره پذیرفته اند که وضع کنونی قابل ادامه نیست. پذیرفته اند که سیر حذف و سرکوب مخالفین قسم خورده به نظام اسلامی و حتی اعدام وسیع مردم مخالف یک راه و یک تمایل قوی در حکومت اسلامی است. هرچند این راه از نظر موسوی به "متلاشی شدن نظام" منجر میشود اما دیگر نفس آن زیر سوال نیست. موسوی به زبان و ادبیات مخالفین درباری حکومت این راه را "رویکرد اقتدارگرایانه" مینامد. راه دوم از نظر موسوی "انتخاب مردم" است. بزعم وی "راه دیگر برگرداندن امور به سمنی است که مردم خود حاکم بر سرنوشت خویش باشند و چند نفر برای آنها تصمیم نگیرند. راهی که در آن زندانیان سیاسی آزاد، حق اجتماعات به رسمیت شناخته می شود و محدودیت مطبوعات و رسانه ای برداشته می شود. مهمتر از همه حق انتخابات آزاد و

صفحه ۲

میر حسین موسوی و "دو راهی" نظام ...

رقابتی و غیر گزینشی نیز به رسمیت شناخته شود."

اگر موسوی و مؤتلفینش قبل از نمایش انتخابات این توهم را داشتند که در فردای "انتخابات" از طریق صندوق رای سکان قدرت را بدست میگیرند، اگر تشخیص ندادند که تقابل جناح‌ها بدلیل فشارهای وسیع در پائین وارد دو راهی‌های خطرناک و راه بدون بازگشت شده است، امروز نیز بدلیل تلاش برای بقای نظام هنوز همین اشتباه محاسبه را دارند. واقعیت اینست علیرغم اینکه موسوی و دیگران چه هشداری میدهند اما ایزاری برای تقابل و یا منتفی کردن "راه اول" ندارند. در منطق موسوی نفی راه اول پیروزی راه دوم است. اما پیروزی راه دوم یعنی "انتخاب مردم" برای موسوی و مدافعین نظام اسلامی در گرو چیست؟ برگزاری "انتخاباتی" جدید زیر نظر خامنه‌ای؟ کودتا علیه خامنه‌ای؟ سازماندهی قیام علیه دولت احمدی نژاد؟ به کدام طرق سیاسی دنیای امروز قرار است خامنه‌ای و احمدی نژاد قدرت را به جناح مقابل تفویض کنند؟ اینها هیچکدام پاسخ ندارند.

موسوی نمیخواهد علیه نظام اسلامی شورش کند. همه تلاشش برای کنترل اعتراض جامعه در چهارچوب‌های قانونی و اسلامی حکومت است. اگر یکبار به شکنجه و اعدام در زندان اعتراض کند صد بار علیه "خشونت مردم" و تأکید بر رعایت قانون حکومت قائلین تأکید میکند. پس به چه طرق سیاسی و عملی میتواند راه دوم و به اصطلاح "انتخاب مردم" را عملی کند؟ بجز اینست که باید خامنه‌ای راه ایشان و شرکا را به کاخ ریاست جمهوری هموار کند؟ آیا چنین امری ممکن است؟ یعنی خامنه‌ای و کسانی که امروز

حکومت را در دست دارند دو دستی سرنوشت نظامشان را دست موسوی و اصلاح طلبان مسلمان و اصولگرایان معتدل میدهند؟ آیا این توهم کودکانه‌ای نیست که قبل از نمایش انتخابات بر کل این اردو حاکم بود و روز بعد "انتخابات" دود شد و هوا رفت؟ آنها حتی تصور نمیکردند در فاصله چند روز به بیرون حکومت پرتاب شوند. تنها یک امکان میتواند وجود داشته باشد و آن اینست که براساس توافق در بالاترین سطح حکومتی، بخشی از اردوی راست خود را بعنوان یک دولت آلترناتیو آرایش دهد و در دقیقه نود وارد عمل شود. یعنی در شرایطی که خطر حاد سرنگونی در داخل و یا تهاجم نظامی از خارج بقای رژیم اسلامی را تماما زیر سوال برده است. اما اگر چنین توافقی وجود داشت و یا هنوز وجود داشته باشد، رویدادهای یکسال اخیر را باید "نقض توافقات" محسوب کرد! چنین تحلیلی در چهارچوب تقابل شدید خطوط مختلف برای بقای نظام بشدت ذهنی است.

این هم روشن است که راه دوم که با نام بی مسمای "انتخاب مردم" خطاب میشود، چیزی فراتر از آزادی زندانیان خودی و "مدیران برجسته نظام در سه دهه گذشته"، آزادی مطبوعات خودیها، و محدود کردن اختیارات شورای نگهبان نیست. در این راه قرار نیست مردم در انتخاباتشان به انحلال جمهوری اسلامی رای دهند. قرار نیست نسل جدید ضد دین، سازمانهای مستقل کارگری، احزاب سیاسی اپوزیسیون، کمونیستها و مخالفین نظام و دستگاه مذهب "آزادانه و بدون گزینش" در انتخابات شرکت کنند. همانطور که موسوی تصریح

میکند، الگوشان مجلس دوره اول جمهوری اسلامی است. این نهایت تحفه موسوی و شرکا در تقابل با خط مشی "اقتدارگرایانه" خامنه‌ایها در دفاع از سیاست بقای نظام اسلامی است. اما این توهمات تنها جاده را برای عملی شدن راه حل اول صاف میکند.

کدام دو راهی؟

واقعیت اینست که جمهوری اسلامی با دو راهی‌های خطرناک و خرد کننده روبرو است که با تبیین موسوی تفاوت بنیادی دارد. نام واقعی آن "رویکرد اقتدارگرایانه" پاکستانی شدن حکومت اسلامی است و مضمون آن حذف کامل مخالفین سیاسی درون حکومتی و سرکوب خونین مخالفین کل حکومت و استقرار یک اختناق گسترده است. از آنجا که پیاده کردن این سناریو ریسک بالایی دارد و از جمله در اولین گامها میتواند به سرنگونی کل نظام منجر شود، ایجاد امکانات و شرایطی که اجرای این سیاست را تسهیل کند ضروری است. به همین دلیل است که بخشی از جمهوری اسلامی از جنگ و گسترش تروریسم اسلامی استقبال میکند. تعمیق تنش‌های منطقه‌ای و بین المللی بعنوان راهی، که بزعم آنها میتواند امکانات تمام کردن کار نیمه تمام را فراهم کند، نگرینته میشود. آنها بقای خود را در داخل در گرو تبدیل شدن به نیروئی سهمگین در منطقه و جهان و برسمیت شناسی قدرت و امتیازات خود توسط آمریکا و کشورهای غربی میدانند. آنها میدانند که قدرتگیری اسلامی سیاسی در منطقه به قدرت و مشروعیت داخلی جمهوری اسلامی ترجمه نشد و پیشروی در عراق و افغانستان یا لبنان و فلسطین هنوز درد بی درمان داخلی را جواب نمیدهد. آنها هر نوع سازشی با جناح مقابل را شکست این استراتژی و زمینه تهاجم مردم به کل نظام اسلامی میدانند. آنها نه فقط به توهمات موسوی‌ها و خاتمی‌وقعی نمی‌نهند بلکه این مواعید را بعنوان "خیانت به نظام" تلقی میکنند و با همین عنوان با آن تاکنون برخورد کرده‌اند. تجربه دو خرداد از نظر این جناح نمی‌بایست تکرار شود و نشد. این پلانم در نیمه راه منتفی نشده

است بلکه در دو قلمرو داخلی و خارجی با شدت و حدت بیشتر در حال اجرا است. موسوی درست تشخیص داده است که در این مسیر نهایتاً نظام متلاشی میشود و اتفاقاً دلیل مخالفتش دقیقاً همین است. این کارت آخر جمهوری اسلامی است و حتی تصور اینکه چه اشکالی بخود میگیرد برای خود آنها نیز غیر قابل تبیین است. چنین سیاستی ممکن است در ابتدا با درجه‌ای ارباب در جامعه روبرو شود اما موج برگشت علیه آن اگر نه برق آسا اما وسیع و نابود کننده خواهد بود. در جدال مرگ نوع مرگ فرق نمیکند. اگر حکومت وارد راه بدون بازگشت شده است مردم و جنبشهای سیاسی و نیروهای مخالف حکومت نیز وارد جدال بر سر پایان دادن به حکومت اسلامی و تقابل با قوه قهریه حکومت و بزیر کشیدن و درهم کوبیدن آن خواهند شد. پیروزی و شکست در این جنگ برای هیچ سوی جدال محتوم نیست.

راه دوم موسوی اما بر توهم پراکنی و ریاکاری عمیقی بنا شده است. "انتخابات آزاد" در شرایط امروز و با وجود جمهوری اسلامی کوچکترین موضوعیتی ندارد. شاید این تصور در ذهنیت عده‌ای توده‌ای و ناسیونالیست که سیاست را به تلاش گروه فشار در خدمت یک جناح حکومت تقلیل داده اند جانی داشته باشد، اما در دنیای واقعی و در جدال با حکومت اسلامی سر سوزنی اعتبار ندارد. مردم روزی حتماً در انتخاباتهای واقعا آزاد که حق عموم شهروندان بزرگسال به کاندید شدن، رای دادن و عزل ممکن شده باشد شرکت خواهند کرد. اما چنین شرایطی محصول بفرجام رسیدن یک پروسه سیاسی و یک پیروزی سیاسی بر حکومت اسلامی است و نه با فرض وجود جمهوری اسلامی! "انتخاب مردم" با فرض جمهوری اسلامی همانقدر ممکن و عقلانی است که هاله نور دور سر احمدی نژاد در سازمان ملل. راه دوم تنها میتواند یک راه حل انقلابی برای سرنگونی کل نظام اسلامی باشد.

سرکوب وحشیانه کارگران ارج توسط اوپاش حکومت اسلامی

بنا به خبر دریافتی، روز یکشنبه دهم مرداد ماه بیش از 500 نفر از کارگران کارخانه ارج در اعتراض به نپرداختن دستمزدها و علیه اخراج و بیکار سازیها، از اولین ساعات صبح در مقابل کارخانه ارج واقع در جاده مخصوص کرج علیه حکومت اسلامی، علیه سرمایه داران و برای دستیابی به خواستههای برحق خود دست به تجمع اعتراضی زدند. خواست کارگران دریافت فوری دستمزدهای معوقه، جلوگیری از هر گونه اخراج و بیکاری و بازگشت به کار کارگران اخراجی بود.

تجمع اعتراضی کارگران آنچنان گسترده و چشمگیر بود که بشدت مورد توجه و حمایت عابرین و خودروهای عبوری از محل قرار گرفت. عوامل کارفرما و حراست کارخانه ارج در حالیکه بشدت وحشت زده شده بودند از ارگانهای نظامی و سرکوبگر درخواست کمک نموده و بلافاصله در دقایق کوتاهی صدها نفر از پلیس ضد شورش با تجهیزات کامل سرکوب به همراه گله های موتور سوار اوپاش سرکوبگر در محل حاضر شده و با گستاخی و وحشی گری به ضرب و شتم و سرکوب کارگران پرداختند. درگیری و زد و خورد جسته و گریخته کارگران زحمتکش و معترض با پلیس و سگهای حامی منافع سرمایه داران تا حوالی ظهر ادامه داشت. تاکنون از تعداد کارگران بازداشت و دستگیر شده خبری در دست نیست.

کارخانه ارج با بیش از 700 نفر کارگر قراردادی با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه با دستمزدهای 300 هزار تومانی در 3 شیفت فشرده کاری واقع در جاده مخصوص کرج سازنده انواع بخاری، کولر و لباسشویی و لوازم خانگی میباشد.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مرداد ۱۳۸۹ - ۳ اوت ۲۰۱۰

مجمع عمومی کارگری



کارگران در اعتراضات جاری به مجمع عمومی متکی شوید! مجمع عمومی ظرف اعمال اراده مستقیم و مستمر توده کارگران است! جنبش مجمع عمومی کارگری را تقویت و گسترش دهید!

میر حسین موسوی و "دوراهی" نظام ...

را بجلو صحنه رانده است. فرض سیاسی و اعلام نشده این تلاشها اینست که جمهوری اسلامی رو به سقوط گام برمیدارد و سازش درون حکومتی غیر ممکن شده است. لذا این طرحها برای ایجاد خاگریزی که بتواند بسرعت و در متن سرنگونی بعنوان آلترناتیو حی و حاضری توسط غرب مورد حمایت قرار گیرد مورد بررسی قرار میگیرد. این تلاشها درست مانند تلاش اصلاح طلبان حکومتی تلاشی برای متوقف کردن مردم و تحمیل نقطه سازشی به آنان است.

در تقابل با کل این احتمالات کمونیسم کارگری بر سرنگونی انقلابی و آلترناتیو کارگری، راه حل سوسیالیستی تاکید دارد. جمهوری اسلامی رفتنی است. بحران جمهوری اسلامی میتواند به نفع راست یا چپ حل شود. راه حلهای از بالا تاکنون جملگی شکست خوردند اما در اشکال جدیدی بازسازی و جلو صحنه می آیند. کمونیسم کارگری اینبار اجازه نمیدهد که راه حل دست راستی با ترکیب جدیدی از اسلاميون و ناسیونالیستها، دور دیگری جامعه ایران را به کام یک استبداد جدید ببرد و سرمایه داری ایران را روی دوش قتل عام کمونیستها و انقلابيون و استثمار شدید طبقه کارگر بازسازی کند. اینبار جدال چپ و راست برسر سرنگونی و انتخاب واقعی مردم در تعیین مسیر جامعه و نظام آتی همه جانبه تر و اجتماعی تر است.

راه حلی که هم با امیال و خواستههای اکثریت عظیم جامعه ایران انطباق دارد و هم میتواند ماشین تروریسم دولتی و اسلامی را متوقف و سناریوهای ضد جامعه را حاشیه ای کند.

راه حل های بالا، هر راه حلی اعم از سازش درون حکومتی تا تنش نظامی و جنگ و دشمن تراشی داخلی و سرکوب، همه به نابودی و عقبگرد جامعه منجر میشود. هیچ افقی برای گشایش اقتصادی، گشایش سیاسی و آزادی نسبی مردم در این راه حلهای ارتجاعی وجود ندارد. مردم آزادیخواه تنها میتوانند آزادی و برابری را بقدرت خود اعاده کنند و بقدرت خود نگهدارند. تحقق این آرمان دیرینه نسلهای متمادی بدون انحلال جمهوری اسلامی ممکن نیست و این واقعی ترین انتخاب مردم ایران است.

نقطه سازشهای جدید

و بالاخره اشاره ای گذرا بر تلاشهای جدید در اپوزیسیون ایران ضروری است. اخیرا بحثهای متعددی راجع به "کنگره ملی"، "ایجاد جبهه" با عناوین مختلف، "ائتلاف اپوزیسیون حول انتخابات آزاد"، "آرایش جدید جنبش سبز"، ایجاد تلویزیون و رسانه و سازمان مناسب و آلترناتیو طرح میشود. این بحثها، مستقل از هویت سیاسی ارائه دهندگان اش، در چهارچوب اوضاع سیاسی ایران این معنی را دارد که پیروزی جناح مغضوب اصلاح طلب حکومتی ممکن نیست و مجموعه احتمالات و مخاطرات ضرورت یک تجدید آرایش میان اپوزیسیون بورژوائی

تحریم اقتصادی

یک سلاح کشتار جمعی است!

در حاشیه تحولات سیاسی هفته

علی جوادی

سنگسار سکینه محمدی آشتیانی و تخاصم دو قطب تروریستی

مساله سنگسار سکینه محمدی آشتیانی ابعادی جهانی یافته است. برخی از دول غربی از جمله آمریکا نیز خود را وارد قضیه کرده اند. رئیس جمهوری برزیل نیز وارد ماجرا شده و به دولت احمدی نژاد پیشنهاد داده است که اجازه دهد سکینه محمدی آشتیانی به برزیل پناهنده شود. چه شده است؟ چرا ما در شرایط کنونی شاهد موضع گیری برخی از دولتهای غربی در قبال حکم شنیع سنگسار توسط جمهوری اسلامی هستیم؟ آیا این دولتها به کمپین نجات انسانها از مجازات شنیع سنگسار پیوسته اند؟ آیا عواطف انسانی شان آنچنان عود کرده است که برای نجات جان این انسان بیگناه، که در زندانهای رژیم اسلامی باید شبانه روز تصویر سنگهایی که بر سر و صورتش نشانه رود تا نابودش کنند را تصور کند، به میدان آمده اند؟ خفقان تاکنونی شان را چگونه میتوان توضیح داد؟

واقعیت این است که نه این دولتها به کمپین انسانی نجات جان سکینه محمدی آشتیانی پیوسته اند و نه موضع گیری کنونی شان بر خلاف مصالح سیاسی کنونی شان است. آنچه متفاوت است شرایط سیاسی جهانی و تشدید تخاصمات دو قطب تروریسم جهانی است. موضع گیری این دولتها و رسانه های متبوع آنها را تنها میتوان در چهارچوب این شرایط متفاوت توضیح داد. کمپین برای نجات سکینه محمدی اولین کمپینی نیست که برای نجات یک انسان بیگناه و محنت زده از چنگال ماشین اعدام و سنگسار رژیم اسلامی صورت میگیرد. اینکه در این شرایط مقامات دول غربی وزن خود را پشت آن قرار داده اند ناشی از تشدید تلاش جهانی توسط قطب تروریسم دولتی علیه تروریسم

اسلامی و حکومت اسلامی در ایران است. و اگر این شرایط به آزادی سکینه محمدی آشتیانی منجر شود، مستقل از جنگ این دو قطب تروریستی، این برای ما کمونیستها، برای ما آزادیخواهان، برای ما مخالفین سرسخت مجازات اعدام و شنیع ترین شکل آن یعنی سنگسار یک پیشروی است. اما در عین حال فراموش نمیکنیم که قربانیان جنگ این دو قطب تروریستی علی العموم مردم عادی هستند. این مردم عادی اند که در خیابانها و در اماکن عمومی توسط تروریسم اسلامی تکه پاره میشوند. این مردم عادی اند که در زیر بمبارانهای نیروهای تروریسم آمریکا و متحدینش اش لت و پار میشوند. ما فراموش نمیکنیم که مبلغین و سخنگویان قطب تروریسم دولتی برای توجیه تشدید تحریمهای اقتصادی و توجیه سیاستهای تقابله جویانه خود ناچارند ظاهری "ترقی خواهانه" به سیاستهای تروریستی و آدمکشی های خود دهند. بهانه های حمله به عراق را کسی فراموش نکرده است: نجات مردم عراق از چنگال دیکتاتوری که مجهز به سلاحهای کشتار دسته جمعی است، برقراری دموکراسی و "آزادی" در عراق. نتیجتاً موضعگیری اخیر این دولتها را تنها میتوان در راستای مصالح سیاسی لحظه حاضر این جریانات بررسی کرد.

پیشنهاد رئیس جمهوری برزیل را چگونه باید ارزیابی کرد؟ واقعیت این است که برزیل میکوشد بازیگر موثرتری در صحنه بین المللی باشد. سهم بیشتری از قدرت سیاسی در سطح جهان میخواهد. تلاش و همکاری برزیل با ترکیه برای

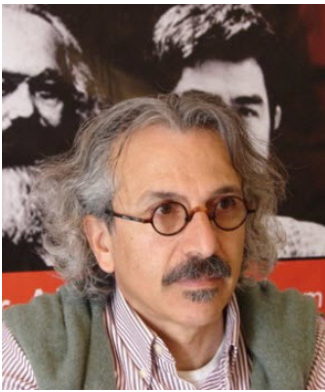
پیدا کردن راه حلی در "بحران اتمی" رژیم اسلامی گوشه ای از این واقعیت سیاسی بود. اعلام اعطای پناهندگی به سکینه محمدی آشتیانی تلاشی برای خارج کردن رژیم آدمکشان اسلامی از محاصره بین المللی ای است که اکنون درگیر آن است. سیاست اخیر دولت برزیل تلاشی برای کمک به رژیم اسلامی است.

جلوی اعدام سکینه محمدی آشتیانی باید گرفته شود. جلوی تمامی اعدامها را باید گرفت. تمامی زندانیان سیاسی بدون قید و شرط باید آزاد شوند. بساط ماشین اعدام رژیم اسلامی را باید در هم شکست. و این کار جنبش کمونیسم کارگری است.

مسجد ۱۵۰ میلیون دلاری در مجاورت "زمین صفر" در نیویورک

طرح ساختمان یک مسجد ۱۵ طبقه ای ۱۵۰ میلیون دلاری در مجاورت "زمین صفر" در نیویورک به یک جنجال سیاسی در آمریکا تبدیل شده است. ماجرا از این قرار است که یک "نهاد اسلامی" توانسته است اجازه ساختمان مسجدی عظیم در کنار زمین سوخته برجهای مراکز تجاری در نیویورک را اخذ کند. برخی از مخالفین ساختمان این مسجد در زمره دست راستی ترین نیروهای سیاسی آمریکا هستند. سارا پیلین و جولیان و کینگریچ در راس این جناح قرار دارند. موافقین به آزادی مذاهب و تلاش برای جدا کردن حساب اسلام از اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی اشاره میکنند. جای یک موضع سوم و کمونیستی در این جدال خالی است.

ما مخالف اسلام و هر نوع مذهبی و اسلام سیاسی هستیم. برای ریشه کن کردن اسلام و اسلام سیاسی از زندگی انسانها تلاش میکنیم. اما یک موضع کمونیستی و کارگری نمیتواند همسویی تام و کمال با مواضع این دو جناح در این درگیری داشته باشد. ما مذهب را آزاد میگذاریم تا بتوانیم آن را در زندگی و افکار جامعه جارو کنیم.



ما با اسلام سیاسی میجنگیم تا بتوانیم آن را از قدرت سیاسی بزیر بکشیم و با جلوی قدرتیگری آن را سد کنیم. تلاش برای ساختن یک مجلس ۱۵۰ میلیون دلاری در کنار برجهای مراکز تجاری در نیویورک که مورد حمله تروریسم اسلامی در ۱۱ سپتامبر قرار گرفته اند یک اقدام سیاسی از جانب جنبش اسلام سیاسی است. بودجه هنگفت این مسجد را جریاناتی عهده دار هستند که عمدتاً خزانه دار "پرورش" نیروهای رنگارنگ اسلام سیاسی در گوشه و کنار جهان هستند. دارند تلاش میکنند جای پای خود را در شهرهای عمده جهان محکم کنند. مسجد در دوران کنونی یک ابزار مهم و تعیین کننده در گسترش پایه های اسلام سیاسی و تروریسم اسلامی است. مسجد در رژیم اسلامی مکانی برای شکنجه و تحمیق است. در غرب مکانی برای "سربازگیری" و توسعه سیاسی است. انتخاب مکان ساختمان این مسجد در کنار برجهای دو قلو در نیویورک یک انتخاب سیاسی، انتخابی برای بهره برداری سیاسی این جنبش آدمکش است. اما در عین حال باید تاکید کرد که مخالفت امثال جولیان و پیلین و نبوت کینگریچ با این کمپین مخالفتی از جانب "مذهب رقیب" و شاخه دیگری از ارتجاع در آمریکا است. تماماً ارتجاعی و ضد انسانی و نژادپرستانه است!

در عین حال در مقابل موافقین ساده انگار این تلاش اسلامیتها باید تاکید کرد که حساب اسلام را نمیتوان از اسلام سیاسی جدا کرد. اسلام سیاسی یک جنبش ارتجاعی معاصر

در حاشیه تحولات سیاسی هفته ...

اتهامات احمد جنبی و واکنش های اصلاح طلبان حکومتی

احمد جنبی دبیر شورای نگهبان رژیم اسلامی سران جنبش سبز را متهم به دریافت مبلغ یک میلیارد دلار از جانب آمریکا کرده است. ادعا کرده است که وعده ۵۰ میلیارد دلاری هم پس از سرنگونی رژیم اسلامی به این افراد داده بودند. موسوی و کروبی و خاتمی هم در واکنش به این مساله ریشه مسائل جامعه را به "افکار" جنتی و "شاگردان" این موجود کریه اسلامی نسبت داده اند. به چند نکته در این حاشیه باید اشاره کرد:

احمد جنتی در راس یکی از باندهای جنایتکار رژیم اسلامی قرار دارد. یکی از باندهایی که خواهان تشدید بالاترین درجه سرکوب و تحمیق اسلامی در جامعه اند. بقای حکومت اسلام را در گرو اعمال زمخت ترین شرایط اسلامی در جامعه میدانند. از طرف دیگر خلاصه کردن جنایات رژیم اسلامی از جانب موسوی و کروبی به "تفکرات" جنتی و شاگردانش تلاشی برای محدود کردن جنایات سی و یک ساله رژیم اسلامی به یک جناح و باند تشکیل دهنده رژیم اسلامی است. تلاشی مذبحانه برای خلاص کردن گریبان خود از کل این تاریخ جنایت است. تلاشی برای عقب نشینی در قبال رهبری رژیم اسلامی و چرخاندن نوک حمله این جناح به سوی یک باند درون رژیم اسلامی است.

اتهام دریافت کمک مالی از دول غریبی و با اسرائیل اتهام تازه ای از جانب رژیم اسلامی نیست. این رژیم با همین اتهام هزاران تن از شریفترین انسانها را تاکنون اعدام کرده

است. ریشه های کنونی اش به مسائل اصلی مورد کشمکش در سطح منطقه خاورمیانه و تلاش این جنبش برای سهم ببری از قدرت سیاسی برمیگردد. این جنبش به لحاظ سیاسی تماما بر اسلام و فرامین ارتجاعی و آدمکشانه اسلام متکی است. تلاش برای ساختمان یک مسجد عظیم در قلب نیویورک اقدامی در چهارچوب اهداف این جنبش ارتجاعی و آدمکش است. حتی توافق بر سر مقوله "آزادی مذهب" نمیتواند نعل به نعل به موافقت اصولی با آزادی ساختمان مساجد در هر گوشه و برزنی ترجمه گردد. مگر آزادی مصرف سیگار مترادف آزادی مصرف دخانیات در هر گوشه و ساختمانی است؟ مگر آزادی فروش و مصرف الکل مترادف با آزادی فروش و مصرف الکل در هر گوشه و در هر مکان و تجمعی است؟

از طرف دیگر، دستگاه مذهب یک صنعت مافیایی است. کل این صنعت را باید تحت قوانین مدنی و شهروندی قرار داد. باید معافیت های ارتجاعی کلیه نهادهای مذهبی را از آن سلب کرد. هیچ مذهبی نباید هیچگونه معافیت مالیاتی و سیاسی داشته باشد. بر عکس فعالیت این نهادها باید مانند فعالیت "صنایع مخرب" تحت نظر قرار داشته باشد و دامنه عمل آنها وسیعا کنترل شود.

زمان آن رسیده است که مساله ساختمان مساجد را در سطح جهانی در چهارچوب گسترش اسلام سیاسی و تلاش برای محدود کردن دایره عملکرد صنعت مخرب مذهب مورد ارزیابی قرار داد. جامعه بشری باید برای حفاظت شهروندان از گزند سمومات مذهب قوانین و کنترل شدیدتری علیه گسترش پر و بال صنعت مافیایی مذهب اعمال کند.

اکنون مساله تغییر کرده است. دعوا بر سر حذف جناح رقیب است. نقطه سازشی برایشان متصور نیست. مردم زمین زیر پایشان را داغ نگاهداشته اند. و هر لحظه امکان شعله ور شدن آتش زیر خاکستر ممکن است کل بساط رژیم اسلامی را در هم بپیچد.

در عین حال باید به این مساله اشاره کرد که بر خلاف "چپ های" سازشکار، طرد هیچ جناحی از رژیم اسلامی آنها در "کنار مردم" و یا "همراه مردم" قرار نمیدهد. اینها باندها و دستجات رنگارنگ یک جنبش تماما ارتجاعی و ضد انسانی اند. تمامشان در کارنامه سیاه سی و یکساله رژیم اسلامی شریکند. روزی که رژیم اسلامی سرنگونی شود تمامی شان را به جرم جنایت علیه مردم محاکمه خواهیم کرد. جامعه بشری باید بداند که این آدمکشان با مردم در ایران چه کرده اند. *

سایت های

حزب اتحاد کمونیسم کارگری:

www.wupiran.org

www.wupiran.net

سایت رادیو یک دنیای بهتر:

www.wupradio.org

لطفا به اطلاع عموم برسانید!

اعدام قتل عمد دولتی است!

اعدام قتل آگاهانه و با نقشه قبلی

تحت نام دولت و قانون است!

تورنتو، کانادا

کمیسیون بین المللی علیه دادگاههای اسلامی در کانادا برگزار میکند:



جهانی شدن

اسلام سیاسی
و تاثیر آن بر حقوق زنان
در ارتباط با مسئله:
چند همسری، نقاب و "قطهای ناموسی"

مسئله پلورالیسم قانونی
و نسبت فرهنگی در ارتباط با حقوق زنان
بحث جدائی مذهب از دولت

سخنرانان:

دبی پالمر Debbie Palmer
آذر ماجدی
طارق فتاح
هما ارجمند

گرداننده:

شیلایا Sheila Ayala
میهمان برنامه:
استیو شولتز Steve Scholtz

تلفنهای تماس: 9750-953-416 & 9500-737-416



تاریخ: جمعه، ۱۳
اوت ۲۰۱۰، ساعت
۶/۳۰

مکان: نورت یورک
سویک سنتر، ۵۱۰۰
یانگ استریت
North York Civic
Centre

تلفنهای تماس:
۴۱۶۷۳۷۹۵۰۰ یا
۴۱۶۹۵۳۹۷۵۰

اطلاعیه سخنرانی در تورنتو



سرنگونی رژیم اسلامی و آزادی، برابری و رفاه همگان در گرو چیست؟

سخنرانی آذر ماجدی

همراه با پرسش و پاسخ

از رهبری حزب اتحاد کمونیسم کارگری و رئیس سازمان آزادی زن

- خیزش عظیم مردم در یک سال گذشته، اکنون کجا ایستاده ایم؟ - نقش جنبش های اجتماعی در تحولات آتی
- چپ و راست در تحولات جامعه - جنبش کمونیسم کارگری در تحولات آتی

زمان: شنبه 21 اوت 2010

مکان و ساعت دقیق سخنرانی بزودی با اطلاع عموم می رسد.

ورود برای عموم آزاد است.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری - تشکیلات کانادا

دمکراسی: تعابیر و واقعیات

مصاحبه با انترناسیونال - ۳

منصور حکمت



وضعیت سیاسی و اقتصادی ارتجاعی است که تقدس بازار محور اصلی آن است.

این درست است که کلمه دموکراسی مجموعاً در ادبیات کمونیستی تاکتونی بار مثبتی داشته است و یک کلمه کلیدی در مبارزه سیاسی و در امر تاکتیک بشمار میرفته است. اما بنظر من این باید تغییر کند، چرا که وضعیت عینی و معنی عملی دموکراسی و همینطور برداشت ذهنی جامعه امروز از دموکراسی تغییر کرده است. این را هم بگویم که خود برخورد متفکرین کمونیست به مقوله دموکراسی از نوشته های اولیه مارکس و انگلس (۴۷-۱۸۴۳) در مورد روندهای فکری و تحولات سیاسی اروپا تا شیوه برخورد لنین در متن انقلاب روسیه و در رابطه با جنبشهای توده ای در اوائل دهه بیست قرن حاضر، دستخوش تغییراتی شده که خود بیانگر درجه ای دقیق تنوریک از یک طرف و از آن مهم تر تکوین کنکرت دموکراسی و دموکراتیسم در جهان عینی است. در نوشته های مارکسیستی پیشین تفکیک برجسته تری، به نسبت آنچه که من امروز میگویم، میان اصل دموکراسی به معنی حکومت مردم یا حکومت مردمی با لیبرالیسم و پارلماناریسم بعنوان محتوای عملی دموکراتیسم بورژوایی وجود دارد. در حالیکه لیبرالیسم و دموکراسی بورژوایی به روشنی به مالکیت خصوصی و بازار و سرمایه ربط داده میشوند، دموکراسی به معنی عام بعنوان "جمهوری خواهی" و ختم سلطنتهای مطلقه، بعنوان خواست تبدیل مردم به منشاء قدرت و ایجاد جامعه مدنی متکی به قانون و معطوف به سعادت شهروندان و غیره گرفته میشود. در آن مقطع دموکراسی کلمه روز است. در اذهان عموم معادل بیداری مردم به حقوقشان و تمایزشان به بدست گرفتن امور خود است. اینجاست که مارکس و انگلس به دفعات از "دموکراسی کمونیستی"، از "ما دموکراتها"، از "دموکراسی واقعی"، از تمایز دموکراسی کارگران با دموکراسی بورژواها و نجبا، از سعادت و رفاه بشر بعنوان هدف دموکراسی و نظیر اینها صحبت میکنند. این بنظر من طبیعی

است. چرا که نبرد اجتماعی برای معنی کردن کلمه دموکراسی در جریان است و اینگونه فرمولبندی ها خود بخشی از تلاش کمونیستها و کارگران سوسیالیست برای گذاشتن سوسیالیسم در دستور عملی جامعه ای است که ترقی اجتماعی را در تقابل با استبداد، "دموکراسی" مینامد. بعدها، البته، تفکیک بسیار روشن تری میان کمونیستها و سوسیالیستها با دموکراتها و دموکراسی در آثار مارکس و انگلس به عمل میاید و دموکراسی به کلمه ای تبدیل میشود که بیشتر در متن صحبت در مورد رادیکالیسم بورژوایی و تحرک خرده بورژوازی به میان میاید. بهرحال در اوائل کار، مارکس و انگلس تا حدودی حتی سوسیالیسم را به عنوان هدف و محتوای عملی پیروزی دموکراسی، بعنوان تحقق دموکراسی واقعی، بحث میکنند. دوره لنین دوره متفاوتی است. دموکراسی عملاً با تفسیر بورژوا - لیبرالی خود به کرسی نشسته است و کمتر آن معنی عام و پیشکل "جمهوری خواهی" سابق را دارد. لنین حتی تلاش کرده است میانی دوام درجه ای تحمل سیاسی و آزادی های مدنی در کشورهای سرمایه داری پیشرفته را بر مبنای وجود یک نظام جهانی و امپریالیستی و تقسیم بین المللی آزادی و اختناق توضیح بدهد. لنین خیلی بیشتر از رهبران قبلی کمونیسم خود را موظف میبیند که با دموکراسی واقعا موجود، با لیبرالیسم و نظام پارلمانی و انتخاباتی اش، جدل کند و تصویر کنکرت تری از دموکراسی کارگری متکی به دیکتاتوری پرولتاریا و شوراها بدهد. اما خصلت نمایی حکومت کارگری

دمکراسی: تعابیر و واقعیات متن گفتگویی با منصور حکمت در باره دمکراسی است که اولین بار از اسفند ۱۳۷۱ تا مرداد ۱۳۷۲، فوریه تا ژوئیه ۱۹۹۳، در شماره های ۴ تا ۷ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

این دورانی بود که بدنبال فروپاشی اردوگاه بلوک شرق، دمکراسی چه از جانب دولتها و آن زمان توسط رونالد ریگان و مارگرت تاچر و چه از جانب بقایای چپ و اپوزیسیون بعنوان کلام اول و آخر و هدف غائی تبیین میشد. بسیاری ایراد شوروی را در کمبود دموکراسی جستجو کردند و با تزریق دموکراسی به "سوسیالیسم"، شان به این اردو پیوستند و بسیاری دیگر صاف و ساده خود را دمکرات و حقوق بشری نامیدند. نقد مارکسیستی دموکراسی در جامعیتی که منصور حکمت مطرح میکنند از درافزوده های مهم او به مارکسیسم انتهای قرن بیستم است. بویژه امروز که از تجار و سرمایه داران اصلاح طلب و اپوزیسیون طرفدار رژیم تا سلطنت طلبان و قوم پرستان طرفداران پنتاگون خود را دمکرات و طرفدار دموکراسی معرفی میکنند، و همینطور دموکراسی موشک کروز ای اسم رمز تهاجم تروریستی به هر گوشه جهان است، طبقه کارگر و گرایش کمونیستی آن باید درک روشنی از دموکراسی داشته باشد. کمونیسم و مارکسیسم دهی ای به دموکراسی و تبیین بورژوازی از آزادی ندارد و بدرجه ای آزادیخواه هست که چهارچوبهای دموکراسی را پشت سر بگذارد. این مطلب مهم را در چند شماره نشریه یک دنیای بهتر منتشر میکنیم. در این شماره قسمت سوم و پایانی آن را مطالعه میکنید.

سردبیر.

بخش سوم

انترناسیونال: به این ترتیب آیا بنظر شما نفس کلمه و مفهوم دموکراسی برای طبقه کارگر و جنبش کمونیستی کارگری غیر قابل استفاده است؟ بگذارید اینطور سوال را طرح کنم، چرا نمیتوان در تقابل با تعبیر بورژوایی از دموکراسی، یک تعبیر پرولتری و سوسیالیستی از دموکراسی داشت، همانطور که در ادبیات کمونیستی و از جمله در اندیشه خود لنین وجود دارد و یک فرمولاسیون قدیمی و پذیرفته شده در میان کمونیستها بوده است؟

منصور حکمت: من مخالفت فنیاتیکی با بکار بردن کلمه دموکراسی ندارم. در خیلی موارد مردم از این عبارت بجای مفهوم آزادی، برقراری حقوق مدنی، معارف، و یا حتی وجود تحمل سیاسی و اجتماعی در قبال آراء و رسم و آئینهای مختلف و غیره استفاده میکنند. آنچه که من دارم میگویم اینست که این مفهوم، آنجا که بعنوان یک ایده آل سیاسی بکار میرود، و بخصوص آنجا که چپ به تعریف و تمجید آن میپردازد، یک مفهوم گمراه کننده و از نظر سیاسی زیانبار بحال مبارزه برای آزادی واقعی است. بحث من اینست که دموکراسی مترادف با آزادی نیست. دموکراسی یک فرم حکومتی و یک سلسله ایده ها و پراتیکهای سیاسی متناسب با وجود اجتماعی سرمایه و بیحقوقی سیاسی ناشی از آن است، که بویژه در دوره ما از هر رابطه ای با گسترش حقوق توده مردم تهی شده. دموکراسی یک اسم رمز سیاسی، یک آرم، برای یک

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

بعنوان "دموکراسی" کارگری برای لنین بیشتر جنبه تدافعی دارد و اساسا در پلمیک با کسانی مطرح میشود که آزادی سیاسی تحت حکومت کارگری را از موضع پیشداوری های لیبرالی و نظام پارلمانی زیر سوال میبرند. خود مفهوم دموکراسی برای لنین دیگر بیش از پیش در متن پراتیک سیاسی بورژوازی جا میگیرد. "دموکراسی انقلابی"، عبارتی که لنین دوست دارد در مورد رادیکالیسم تهیدستان غیر پرولتر بکار ببرد، در آثار او در حوالی انقلاب اکتبر و بویژه بعد از آن دیگر کاملا بعنوان تمایل و جنبشی غیر پرولتری و متمایز از سوسیالیسم کارگری بکار گرفته میشود. رادیکالیسم و آزادیخواهی کارگری با سوسیالیسم و رادیکالیسم غیر کارگری با "دموکراسی انقلابی" توصیف میشوند.

دو نکته در تبیین لنین از دموکراسی قابل توجه است: اولاً، دموکراسی بیش از پیش از یک ایده آل عام، از یک مترادف سیاسی برای مفهوم آزادی، تبدیل به یک وضعیت سیاسی مشخص و حتی گذرا میشود که ایستگاه بین راه و تخته پرشی برای انقلاب سوسیالیستی به حساب میاید. تصریح میشود که سوسیالیسم یعنی فراتر رفتن از دموکراسی، رسیدن به آزادی واقعی. ثانیاً، اوضاع دموکراتیک مورد نظر کارگران، بعنوان یک دوره گذار، بیش از پیش با فرم و قالبی غیر لیبرالی و شورایی توصیف میشود. عمل مستقیم و از پائین کارگران و اقشار فرودست و همینطور ارگانهای توده ای این عمل مستقیم برجستگی پیدا میکند. بعبارت دیگر در شیوه برخورد لنین دموکراسی اصالت و حقانیت خود را از اقشار اجتماعی ای میگیرد که پایه آن را در هر دوره تشکیل میدهند و آن وضعیتی

دموکراتیک محسوب میشود که در آن موانع اعمال اراده سیاسی اقشار فرودست از میان برداشته شده باشد. برای لنین وجود و بقای آزادی های سیاسی و مدنی (حتی بورژوازی) که از نظر او برای پیشروی طبقه کارگر حیاتی است، خود در گرو اعمال اراده طبقاتی است که برخلاف بورژوازی در این حقوق ذینفع هستند.

تداعی شدن دموکراسی، نه در درجه اول با مجموعه معلومی از حقوق و آزادهای مدنی و ارگانهای مقننه انتخابی نظیر پارلمان، بلکه با اعمال اراده مستقیم و از پائین توده ای و نهادهای مستقیم و محلی این حرکت، اینهم به سهم خود با توجه به شرایط آن دوره قابل درک است. از یکسو دموکراسی پارلمانی در اروپا به نرم تبدیل شده و رابطه لیبرالیسم و پارلماناریسم بورژوازی با امپریالیستی روشن تر و قابل مشاهده تر شده - از سوی دیگر خیزش های سوسیالیستی به منظور کسب قدرت سیاسی عملا دارد در دستور جنبش طبقه کارگر قرار میگیرد. مقدرات جنبش بطور عینی از اصلاحات پارلمانی فراتر رفته است.

در سیر تحریف مارکسیسم در شوروی دوره استالین و بعد و در تجربه چین و و عروج مائوئیسم، رابطه مقوله دموکراسی با حق و آزادی های مدنی از یک طرف و با اعمال اراده از پائین اقشار فرودست کاملاً گسیخته میشود. از یک طرف دموکراسی به اسم مستعار اقشار اجتماعی خاصی تبدیل میشود که مستقل

از سیاست و اهداف اجتماعی و سیاسی شان به اعتبار جایگاه اقتصادی شان "دموکرات" محسوب میشوند، و از طرف دیگر خود این اقشار، چه در تبیین سیاسی و چه در دنیای واقعی با نیروهای سیاسی و دولتهایی که "نماینده" طبقاتی آنها هستند جایگزین میشوند. خیلی ساده وضعیت دموکراتیک، که در این مکاتب دموکراسی خلق یا توده ای نامیده میشود، وضعیتی است که در آن احزاب "خلق" قدرت را در دست دارند. در این نوع دموکراسی ها، که فرم حکومتی اصلی کشورهای مختلف در بلوک شوروی و چین و اقماری سیاسی دور نزدیک آنها بود، فرض خلقی بودن دولت است که توجیه دموکراتیک خوانده شدن رژیم به حساب میاید و نه وجود آزادهای فردی و سیاسی و مدنی و یا نهادهای محلی تصمیم گیری توده ای و غیره. این تبیین دولتی - خلقی اساس درک چپ ضد امپریالیست جهان سومی از دموکراسی بود. شاید یادتان باشد که وقتی در اول انقلاب ۵۷ ما از آزادی های بی قید و شرط سیاسی نظیر آزادی بیان و مطبوعات و غیره صحبت کردیم، حتی رادیکال ترین بخش چپ آن روز، خط ۳ و حواشی آن، شوکه شدند. ما را به این متهم میکردند که میخواهیم نشریه میزان را باز نگهداریم! در مکتب آنها، یا بهرحال در تعابیر شبه سوسیالیستی ای که خواه ناخواه از استالین و مانو ارت برده بودند، دموکراسی خلق به معنی بقدرت رسیدن جبهه واحد احزاب خلقی بود. اینکه حقوق فرد در این نظام چیست و تکلیف آزادی بیان و آزادی اعتصاب مردم چه میشود از نظر آنها یکسره به قلمرو لیبرالیسم تعلق داشت.

این نگرش دولترگرایانه و خلقی به دموکراسی هم زمینه های اجتماعی خود را داشت. این چیزی جز ناسیونال رفرمیسم ضد امپریالیستی خرده بورژوازی و روشنفکران ناراضی از عقب ماندگی اقتصادی در اینگونه کشورها نبود. دموکراسی خلق قرار بود رژیم سیاسی معطوف به رشد اقتصادی و صنعتی، قطع وابستگی به غرب، کسب "استقلال" اقتصادی و ارتقاء حیثیت سیاسی کشور باشد. زیرا

توسعه اقتصادی و استقلال سیاسی تمایلات مشخص کننده خلق و اقشار خلقی به حساب میامد. در مقابل، آزادی فردی، گشایش فرهنگی، بالا رفتن سطح و تنوع مصرف، اینها تمایلات بورژوازی و مغایر با منافع خلق محسوب میشدند. پشت همه اینها میشد تلاش بخشی از بورژوازی جهان سوم و کشورهای عقب مانده را دید که میخواست با سازمان دادن یک دولت مقتدر و ملی، بر مبنای یک بسیج ایدئولوژیکی توده کارگر و زحمتکش جامعه برای پذیرش عسرت اقتصادی و محدودیت سیاسی، توسعه و صنعتی شدن اقتصاد ملی را جامه عمل بپوشاند. دموکراسی، دموکراسی خلق، ابزار سیاسی و ایدئولوژیکی یک چنین دولت بورژوازی بود. بنظر من با پیدایش و بعد ورشکستگی مقوله دموکراسی خلق دوران ور رفتن کارگر و سوسیالیسم با مقوله دموکراسی دیگر رسماً تمام میشود. چرا که در دموکراسی خلقی، درست مانند دموکراسی لیبرالی، مقوله دموکراسی بار دیگر رسماً به ابزار مشروعیت بخشیدن به دولت طبقاتی بورژوازی حاکم تبدیل میشود.

این واقعیت که دور جدید محبوبیت دموکراسی که در این چند ساله شاهد آن بوده ایم، رسماً در متن تقدس بازار و تمجید کاپیتالیسم شکل میگیرد، خود گواه این است که دوران رادیکالیزه کردن و "اصیل" کردن و کارگری کردن مقوله دموکراسی توسط سوسیالیستها دیگر بسر رسیده است. دموکراسی در هر دوره یک محصول مشخص تاریخی است و تا هر جا مفسرین آن بخواهند کش نیاید. ما دیگر نه در دوره مارکس و چشم گشودن کارگر به حقوق سیاسی و مدنی هستیم و نه در دوره لنین و اولین انقلابات کارگری برای کسب قدرت. این دوره جدیدی است. گند کار سرمایه داری و اقتصاد و سیاستش درآمده است. هر کس مختار است هر کلمه ای منظورش را بیان میکند بکار ببرد. اما

دمکراسی:

تعابیر و واقعیات ...

بنظر من، برای کمونیسم کارگری مفهوم و مقوله دموکراسی راهگشا نیست. بیش از آنکه آگاهی ببار بیاورد توهم ایجاد میکند، بیش از آنکه صف آزادیخواهی دنیای امروز را تعریف کند، آن را با خیل عظیمی از بدترین دشمنان آزادی انسان مخدوش میکند، بیش از آنکه نظام اجتماعی شایسته زندگی بشر را تعریف کند، به نظامهای فاسد و سرکوبگر موجود مهر تائید میزند. بنظر من ما باید این کلمه را کنار بگذاریم و در این خیمه شب بازی اواخر قرن بیست، ولو ناخواسته، شرکت نکنیم. ما دموکرات نیستیم، ما آزادی خواهیم، ما سوسیالیستیم، ما مدافع انسان و حقوق و حرمت او، اعم از فردی و جمعی، در برابر نظام طبقاتی حاکم هستیم. هدف تاریخی ما دموکراتیزه کردن دولت نیست، از میان بردن پایه وجودی آن است. ما از آزادی های فردی و مدنی انسانها در مقابل تعدیات دولتها و احزاب اعم از دموکراتیک و غیر دموکراتیک، پارلمانی و غیر پارلمانی، قاطعانه دفاع میکنیم و معتقدیم تنها انقلاب سوسیالیستی کارگر و انسانهایی که حول پرچم این انقلاب بسیج میشوند، میتواند جامعه ای به معنی واقعی کلمه آزاد ایجاد کند.

انترناسیونال: یک رگه تجدید نظر در میان سوسیالیستها بدنیاال سقوط بلوک شرق، انتقاد به آنچه کمرنگ بودن ایده آل دموکراسی در کمونیسم و سوسیالیسم تاکتونی خوانده میشود و تلاش برای رفع این به اصطلاح نقیصه از طریق وارد کردن و پررنگ کردن مفهوم دموکراسی در سوسیالیسم است. همچنین گرایشهای مختلفی استدلال میکنند که نبود دموکراسی در شوروی و کشورهای بلوک شرق یک عامل اصلی در شکست این نظامها بوده است. نظر شما درباره این گونه نقدهای

دموکراتیک چه از مارکسیسم و چه از سیر توسعه و تکوین و نهایتا سقوط شوروی بعنوان یک بلوک مدعی سوسیالیسم چیست؟

منصور حکمت: بنظر من این نوع منتقدین دو دسته اند، یک عده منظورشان از دموکراسی همین معنای مشخص بورژوا - لیبرالی آن است و بحث واقعی شان اینست که نه فقط تئوری سیاسی مارکسیسم، بلکه مبانی اقتصادی آن باید مورد تجدید نظر قرار بگیرد و هم بازار و هم دموکراسی به معنی پراتیک پارلمانی و غربی آن، باید به این نگرش اضافه شود و با آن امتزاج پیدا کند. پوچی و بورژوایی بودن چنین تلاشی از نقطه نظر کمونیستی که اساسا منتقد اقتصاد بورژوایی و روبنای سیاسی جامعه بورژواست و مارکسیسم را در این ظرفیت شناخته و پذیرفته است نیازی به توضیح ندارد. جلوی کسی که میخواهد با امتزاج مارکسیسم و بازار و مارکسیسم و لیبرالیسم مکتب ثالثی بسازد را نمیشود گرفت. اما چنین مکتب پیوندی ای بهرحال نه ربطی به راهی از سرمایه داری پیدا میکند و نه به آزادی بشر و نه در نتیجه توسط جنبش سوسیالیستی کارگری بدست گرفته میشود. اما بحث آنها که معتقدند مقوله فرد و آزادی فردی به معنایی کلی تر در کمونیسم و مارکسیسم کمرنگ بوده است، باید مشخص تر جواب بگیرد. اینجا طبعا جای بحث تفصیلی در این مورد نیست. من فقط به ذکر این نکته اکتفا میکنم که این انتقادات خواه ناخواه تحت تاثیر پراتیک بستر رسمی کمونیسم در شوروی و چین و اقمار آنها هستند و خواه ناخواه این پراتیک را کلا یا بخشای

مارکسیسم مینویسند. در غیر اینصورت بنظر من خیلی ساده است که انسان با مراجعه به آرمانها و تحلیلهای مارکسیستی، با مراجعه به تاریخ کمونیسم قبل از تغییر ریل شوروی، نشان بدهد که چگونه نه فقط مارکسیسم نیازی به اصلاحات آزادیخواهانه ندارد، بلکه چه از نظر تحلیلی و چه در تاریخ واقعی جهان این جریان اساسا به دلیل آزادیخواهی افراطی و بدون تخفیف همواره مورد حمله متفکرین و سیاستمداران بورژوایی بوده است. اگر تلقی جامعه از مقوله آزادی و ارزش و حرمت انسان در طول دو قرن اخیر تعمیق شده باشد این اساسا مدیون مارکسیسم و کمونیسم بوده است. مارکسیسم چنان تلقی ماکزیمالیستی ای از آزادی انسان دارد و جلوه های انقیاد انسانها را در چنان ظرائفی بیرون میکشد که بنظر من خنده آور است کسی با الهام از تجربه دموکراسی غربی قصد آزاد اندیشانه تر کردن آن را داشته باشد. کسی که انسانها را به صرف وابسته نبودن به زمین و داشتن حق معامله مال و کارشان در بازار و رای داشتن در انتخابات مجلس، آزاد میندارد مشکل بتواند به دیدگاهی که حتی در آزاد ترین دموکراسی ها حقارت انسانها را در برابر قدرت همه جانبه سرمایه افشاء میکند چیز بدر بخوری اضافه کند. بهرحال شک نیست که تبیین مارکسیستی آزادی بنظر من عرصه ای است که ما، اگر واقعا میخواهیم جلوی عوامفریبی های ضد سوسیالیستی جاری بایستیم، باید جدا به آن بپردازیم. در مورد شوروی البته بحث چیز دیگری است. روشن است که در شوروی دمکراسی لیبرالی حاکم نبود. این ایدا به این معنی نیست که شهروند اتحاد شوروی حتی در عرصه سیاسی لزوما حقوق کمتری از یک شهروند کشورهای غربی داشت. در موارد متعددی، برای مثال در عرصه قوانین مربوط به برابری زن و مرد، حق شهروندان به آموزش و بهداشت، حق دخالت در مقررات و موازین محیط کار و زندگی، این بلوک شرق بود که آزادی بیشتری برای افراد قائل بود. آنچه تفاوت میکرد نهایتا مکانیسم های بیحقوق کردن عملی مردم در هر یک از این دو قطب بود. این امر در نظام پارلمانی با ظرافت

بیشتر و به شیوه غیر مستقیم تری انجام میشود. اما بهررو سقوط بلوک شرق ناشی از فقدان دموکراسی لیبرالی نبود. اساسا مساله، همانطور که قبلا بحث کرده ایم، در بن بست اقتصادی مدل شوروی و ناتوانی اش از پیش آمدن در تحولات تکنیکی دو دهه اخیر و پاسخگویی به نیازهای یک جامعه صنعتی پیشرفته بود. شوروی در انتهای دهه ۵۰ میلادی به همین اندازه غیر لیبرالی بود و در عین حال رشد اقتصادی بالایی داشت و نشانی هم از فروپاشی در آن نبود. در چین امروز استبداد حاکم است و در همان حال نرخ رشدش مایه غبطه غرب شده. اگر بشود درباره رابطه دموکراسی با فروپاشی شوروی چیزی گفت اینست که چه بسا، آنطور که گارد قدیمی حزب کمونیست شوروی سابق امروز معتقد است، اگر تسلیم به بازار بدون چراغ سبز به حقوق لیبرالی انجام شده بود (کاری که چین دارد میکند)، یعنی "پرسترویکا بدون گلاسنوست"، فروپاشی شوروی اینچنین کامل و دراماتیک صورت نمیگرفت.

و بالاخره، ایراد به فقدان آزادی سوسیالیستی در جامعه شوروی پیشین بنظر من این ضعف را دارد که رسما یا تلویحا به اقتصاد شوروی و بلوک شرق مهر تائید سوسیالیستی میزند. آزادی سوسیالیستی تنها میتواند بر مبنای تحولی در بنیاد اقتصادی جامعه، در مناسبات تولید، شکل بگیرد. چنین آزادی ای در شوروی وجود نداشت چون چنین تحولی در بنیاد اقتصادی جامعه هرگز صورت نگرفت. انتظار چنین آزادی ای در بلوک شرق معنایی جز این ندارد که تجسم خود منتقد از مناسبات تولیدی سوسیالیستی تفاوت چندانی با همان نظم حاکم در این بلوک ندارد. این موضع جریانات ترولسکیستی اصلی و بخش اعظم چپ نو بوده است و بنظر من سراپا توهم آمیز و توهم برانگیز است. نبود آزادی به تعبیر کارگری و مارکسیستی هم به طریق اولی علت فروپاشی بلوک شرق نبود. بنظر من باید معنی

دموکراسی: تعابیر و واقعیات ...

اجتماعی و تاریخی پشت این ترند، یعنی اشتیاق و مشغله دموکراتیزه کردن سوسیالیسم، را در این دوره فهمید. نظر مارکسیسم در مورد آزادی و جایگاه مقوله آزادی در جنبش کمونیستی در طول یک قرن و نیم دانسته تر از آن بوده که کسی ناگهان امروز به صرافت آزمایش آن و تصحیح آن بیافتد. آنچه که چنین مشغله ای را به مشغله مد روز تبدیل میکند، هژمونی فکری و هیاهوی تبلیغاتی راست در مورد دموکراسی است. بخشی از چپ در جریان عقب نشینی دارد فرمان فاتحین را به اجرا در میاورد. دارد تاریخ تاکنونی سوسیالیسم و بنیادهای اندیشه سوسیالیستی را به روایت جریان پیروز بازنویسی میکند و مورد بازاندیشی قرار میدهد. این یک کرنش سیاسی است و نه چشم گشودنی به حقایق علمی نویافته - بنابراین تمام این معضل و این مشغله بنظر من بی ارزش است. بی ارزش است اما بی اهمیت نیست. چون جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر را درمکنه قرار میدهد و به حاشیه میراند. باید در مقابل آن ایستاد، اما نه با جدی گرفتن بار علمی آن، بلکه با افشاء حقیقت سیاسی اش.

انترناسیونال: چند و چون و ملزومات برقراری دموکراسی در ایران یکی از مباحثات مهمی بود که در انقلاب ۵۷ در درون چپ ایران جریان داشت. در آن مقطع شما، و اتحاد مبارزان کمونیست، در نوشته هایی مانند "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" و سایر متونی که بعدا مبانی برنامه ای حزب کمونیست ایران را ساخت، کلا وجود زمینه عینی برای برقراری دموکراسی لیبرالی در ایران را با ارجاع به مشخصات اقتصاد سیاسی چنین کشوری مورد سوال قرار دادید. امروز، در پرتو تحولات مهم بین المللی

سالهای اخیر و همینطور مباحثاتی که در مورد دموکراسی در جهان امروز مطرح میکنید، در قبال این مساله چه میگویند؟

منصور حکمت: بحث ما در انقلاب ۵۷ و از جمله در نوشته هایی که به آن اشاره کردید چهارچوب روشن و قابل درکی داشت. مردم علیه رژیم استبداد سلطنتی انقلاب میکردند و آزادی میخواستند و بخش اعظم چپ، عملا در پامنبری احزاب اصلی بورژوازی و خرده بورژوازی، به این توهم مردم دامن میزد که گویا ایجاد یک رژیم سیاسی غیر سرکوبگر، و به تعبیر عامه دموکراتیک، بدون خلع ید از بورژوازی بطور کلی، بدون زدن ریشه سرمایه داری در ایران ممکن است. حال یکی حکومت دمکراتیک را حکومت مخلوقات اساطیری ای مانند بورژوازی ملی و یا خرده بورژوازی ضد - امپریالیست میدید و دیگری خودش و یا طبقه کارگر را عامل اجرایی این تحول دمکراتیک تلقی میکرد. یکی احتمالا مثلش را از اروپا و غرب میگرفت و یکی از انقلابات خلقی در جهان سوم. یکی لیبرال بود و دیگری دولت گرا و خلقی. بخشی از این جریانات یکسره منکر حاکمیت سرمایه داری در ایران بودند و معتقد بودند که وظیفه انقلاب تازه تحقق حاکمیت سرمایه داری، البته از نوع "خودی و خوب و مستقل"، در برابر فنودالیسم استعماری است که به زعم آنها بر کشور حاکم بود و مبنای استبداد سیاسی را هم تشکیل میداد. وجه مشترک اینها، بهرحال، این بود که سرمایه داری غیر سرکوبگر در ایران

را نه فقط یک امکان واقعی، بلکه هدف مبارزه انقلابی جاری قلمداد میکردند. همه به نحوی از انحاء استبداد را از حاکمیت سرمایه در ایران جدا میکردند و منشاء آن را خارج آن قرار میدادند. برای یکی منشاء استبداد فنودالیسم و استعمار بود، برای دیگری امپریالیسم و "وابستگی" و برای یکی دیگر غیر صنعتی بودن و ناکافی بودن رشد سرمایه داری در ایران، یا عدم رشد فرهنگ مدرن بورژوازی. در مقابل اینها ما استدلال کردیم که بی حقوقی سیاسی مردم و توحش دولتی و سرکوب در ایران معاصر نه تصادفی است، نه توطئه اجنبی است و نه ناشی از فرهنگ عقب مانده مردم و نه کمبود کارخانه و سرمایه دار خودساخته وطنی. ریشه این اختناق نیازهای کلیت رژیم سرمایه داری در ایران است. ما استدلال کردیم که وجود آزادی های مدنی که با دموکراسی تداعی میشود، نظیر آزادی بیان و تشکل و اعتصاب در همان حد غربی اش، با نیاز حیاتی سرمایه در ایران (مانند طیف وسیعی از کشورهای جهان) به کار ارزان و کارگر خاموش تناقض دارد. اختناق در ایران نه ابزار خفه کردن بورژواها توسط فنودالهاست و نه زدن بورژواهای "میهنی" توسط بورژواهای "وابسته". این رژیم است که کل بورژوازی در برابر طبقه کارگر ایران علم کرده و در سایه اش دارد انباشت سرمایه میکند. هر کس و با هر نیتی، با هر رنگ پرچمی و با هر مدل اقتصادی ای، بخواهد در جهان امروز سرمایه داری ایران را بچرخاند قبل از هر چیز بناگریر پایه این اختناق را محکم میکند.

این حرفها را ما وقتی میگفتیم که هنوز مسلمین در ایران سر کار نیامده بودند، تا چه رسد به اینکه ۳۰ خرداد فرا رسیده باشد. دوره ای که اعطای آزادی و دموکراسی حداقل انتظار چپ رادیکال سنتی از بورژواها و خرده بورژواهای "مترقی" و ضد امپریالیست" شان بود که داشتند به قدرت میرسیدند. ۱۵ سال و دهها هزار قربانی از آن زمان میگذرد. فکر میکنم حقانیت آن بحثها و آن هشدارها برای هر کس که آزادی سیاسی، ولو با تعبیر لیبرالی و دموکراتیک، درد واقعی

اش باشد قابل مشاهده است. اگر تتمه چپ رادیکال بنظر میرسد باز دارد، اینبار حتی به شکل ساده لوحانه تری، وعده یک ایران بورژوازی دموکراتیک را به مردم میدهد از آن روست که حتی دموکراسی امر واقعی اش نیست. ناسیونالیسم و آرمان توسعه صنعتی رگه اصلی در تعریف هویت سیاسی اینهاست. دموکراسی برای اینها به معنی "دولت قابل تحمل" است و برقراری این به زعم خیلی هایشان از عهده جناحهایی از حکومت موجود و یا شاخه هایی از اپوزیسیون بورژوازی برمیآید. بنظر من تحولات سیاسی در صحنه بین المللی، چه در عروج تاچریسم در دهه ۸۰ و چه در تحولات تاریخی و به مراتب مهم تر سالهای اخیر، سقوط بلوک شرق و پایان جنگ سرد و عواقب پدیده آن، بر حقانیت اساس نگرش ما در مورد ربط مستقیم دموکراسی با موقعیت اقتصادی بورژوازی در قبال طبقه کارگر صحنه گذاشته است. انگلستان مهد لیبرالیسم و دموکراسی بوده است. اما وقتی طبقه بورژوا عرصه را از نظر اقتصادی به خود تنگ مییابد و تاچریسم را به ایدئولوژی رسمی خود تبدیل میکند، ابتدایی ترین حقوق سندیکایی کارگران و حقوق مدنی توده مردم لغو میشود. در سیر تحولات بلوک شرق نه تنها مشخص شد که دموکراسی اسم رمز بازار و رقابت و تعدد سرمایه هاست، بلکه اینهم معلوم شد که گسترش کاپیالیسم خصوصی و انباشت سرمایه در کشورهایی با بنیادهای تکنولوژیک ضعیف جز با کاهش شدید سطح زندگی کارگر و سهم او از تولید اجتماعی مقدور نیست. این مساله فورا تعبیر متناسب خود از مقوله دموکراسی را هم ببار آورد. تعبیری که رسانه ها و ژورنالیسم بشیرم دهه نود هر روز به مردم میخوانند. اینجا دیگر دموکراسی حتی در سطح فرمال معنایی معکوس پیدا میکند. اینجا "دموکرات" به نیروهای مورد اعتماد دول غربی میگویند که آماده اند قیمتها را آزاد کنند و سطح معیشت مردم را بشدت پائین

دمکراسی:

تعابیر و واقعیات ...

ببرند، و در مقابل موج نارضایتی مردم وضعیت فوق العاده اعلام کنند، حقوق مدنی را معلق کنند، استبداد فردی راه بیاندازند و اعتصاب و تحزب را ممنوع اعلام کنند. دمکراسی اسم مستعار دوستان دست راستی و دیکتاتور مآب بانک جهانی در این کشورهاست. بهرحال معلوم شده که نظام پارلمانی که بورژوازی غرب در ویتن آویزان کرده بود با موقعیت اقتصادی بورژوازی کشورهای شرق و با نیاز این طبقه به سرکوب خشن هر ابراز وجود جدی کارگر در این کشورها تناسب ندارد.

انترناسیونال: به این ترتیب آیا بنظر شما برقراری دمکراسی لیبرالی در ایران و ایجاد یک جمهوری پارلمانی با کمابیش همان درجه آزادی فردی و مدنی که امروزه در کشورهای اروپای غربی شاهدیم اساسا منتفی است؟ چقدر چنین دورنمایی، که بویژه مورد توجه اپوزیسیون لیبرال و طیف وسیعی از سازمانهای چپ دوره قبل است، بنظر شما امکان وقوع دارد؟

منصور حکمت: مساله بر سر امکان و عدم امکان "پیدایش" چنین وضعیتی نیست، بلکه بر سر امکان بازتولید آن بعنوان یک روبنای سیاسی در جامعه است. دمکراسی لیبرالی در ایران از حکومت آخوندی دور از ذهن تر و ناممکن تر نیست. سوال، همچنانکه در مورد رژیم اسلامی هم طرح میشود، اینست که تا چه حد چنین رژیم سیاسی ای میتواند یک روبنای بازتولید شونده برای جامعه و ظرف و ساختار پابرجای فعل و انفعال سیاسی در کشور باشد. رژیم اسلامی یکبار بنا به شرایط سیاسی مشخص و در پاسخ به ضرورتهای تاریخی معینی پیدا شده است. اما هرگز،

و غیر مذهبی) هستند که تا امروز کوچکترین تعلق خاطری به موازین و اصول لیبرالیسم، حال هر ارزشی که دارد، از خود نشان نداده اند. وقتی اینها از پارلمان و پلورالیسم حرف میزنند منظورشان چیزی شبیه کره جنوبی یا ترکیه است. بنابراین خلاصه حرف من در پاسخ به این سوال اینست که دمکراسی و سیستم پارلمانی لیبرال نه با نیازهای اقتصادی سرمایه و بورژوازی ایران خوانایی دارد، نه به هیچ معنی جدی کلمه توسط بخشی از این طبقه مطالبه میشود. همه اینها یعنی احتمال پیدایش آن کم و احتمال بقاء آن بعنوان واقعیتهای پابرجا و بازتولید شونده در حیات سیاسی جامعه صفر است.

انترناسیونال: در طول این بحث مقوله دمکراسی را از یکسو در سایه روشن با آزادی به تعبیر سوسیالیستی و از سوی دیگر در رابطه با واقعیت عملی رژیمها و جوامع دموکراتیک نقد و رد کردید. در رابطه با ایران احتمال برقراری یک رژیم دموکراتیک را اندک ارزیابی کردید. با این اوصاف آیا از نظر شما ایستگاهی بین استبداد عریان بورژوایی و آزادی سوسیالیستی در ایران قابل تصور نیست؟ آیا تحقق حقوق فردی و مدنی خود به یکی از وظایف انقلاب کارگری تبدیل میشود؟ آیا دستیابی به این حقوق خود یک پیش شرط انقلاب پیروزمند کارگری نیست؟

منصور حکمت: در پاسخ به بخش اول سوال، نه فقط چنین ایستگاههایی قابل تصورند، بلکه در سیر تاریخ مشخص ایران بارها پیش آمده اند و خواهند آمد. بحث بر سر این نیست که آیا نفی استبداد عریان بورژوایی در کشوری مانند ایران عملی است یا نه، بلکه اینست که تا چه حد چنین وضعیتی میتواند یک فرم حکومتی ارگانیک و پایدار برای سرمایه داری و حاکمیت بورژوایی در کشور باشد. درباره این مبحث طی چهارده پانزده سال گذشته زیاد نوشته ایم. فرق هست بین آزادی سیاسی دوافکتو و تحمیلی ای که حاصل تناسب قوا و تلاقی تاریخی مشخصی است و برای دوره معینی در یک کشور دوام

میآورد، با روبنای سیاسی بورژوا - دموکراتیکی که با کارکرد متعارف سرمایه داری ایران سازگار و خوانا باشد. اولی واقعی و اجتناب ناپذیر و دومی توهم و یا فریبکاری آگاهانه است. این یک مساله آکادمیک نیست و مستقیما به زندگی و جان انسانهای زیاد مربوط میشود. از این مقاطع "دموکراتیک" در زندگی همین نسل طبقه کارگر ایران پیش خواهد آمد. در چنان مقطعی تشخیص این واقعیت برای طبقه کارگر حیاتی خواهد شد. طبقه کارگری که فرجه ها و حقوق بدست آمده را حاصل کشمکش و تناسب قوای سیاسی دوره ای در جامعه ببیند و خصلت گذرا و انتقالی وضعیت را بشناسد، مکانیسم حفظ آنچه بدست آمده و بسط و فرا تر رفتن از آن و دینامیسم نفی انقلابی و ارتجاعی این وضعیت را میفهمد. رفتار سیاسی بورژوایی و کودتاها و توطئه ها و جنگ داخلی هایی که بورژوازی برایش تدارک میبندد را درک میکند، ارزش هر لحظه تداوم شرایط آزادی نسبی را برای کسب آمادگی برای نبردهای سیاسی جدی تر در آینده را میفهمد و در صحنه سیاسی میماند. در مقابل، طبقه کارگری که آرزو پندارد که بله، دمکراسی شده و ایران به جرگه کشورهای "متمدن" سرمایه داری پیوسته، باید خود را برای یکی دوسال اضافه کاری و عسرت به افتخار دمکراسی و تعداد زیادی زندانی و اعدامی از سال سوم به بعد آماده کند. اما در مورد بخش دوم و سوم سوال، تحقق حقوق اجتماعی و فردی انسان به معنی واقعی و عمیق کلمه و سلب ناپذیر کردن آنها بیشک فقط میتواند کار انقلاب کمونیستی کارگری باشد. انسان قرن بیستم انتها و نهایت گسترش آزادی تحت نظام سرمایه داری را تجربه کرده است. هرچه هست همین است که میبینیم. قرار نیست معجزه جدیدی رخ بدهد. تازه اگر حرفی بشود زد اینست که روند پسرقت در تلقیاتی عمومی از آزادی و موازین حقوقی جامعه بورژوایی مدتی است بطور جدی شروع شده است. اما همانطور که گفتیم نفی

اسم غرب و آمریکا و چه بطور روزافزونی تحت نام سازمان ملل صورت میگیرد، این واقعیت را نشان داد که ظرفیت های عملی اینها در لشکر کشی و سرکوب حدی دارد و اگرچه از نظر تکنولوژیکی قدرت تخریب آنها بسیار وسیع است، از نظر اقتصادی و از نظر پشت جبهه اجتماعی شان، درگیر شدنشان در نبردهای وسیع با انقلابات و جنبشهای توده ای ساده خواهد بود. بنظر من تجسم اینها نتوانند حتی در صورت دخالت مستقیم نظامی نهایتا یک حکومت سوسیالیست کارگری در یک کشور متوسط الحال، از نظر اقتصادی و جغرافیایی و جمعیتی، را ساقط کنند سخت نیست. این بنظر من یک واقعیت است. منتهی بخودی خود نه جواب کافی ای برای سوال شماسست و نه میتواند برای نسل ای یک جامعه انقلاب کرده که قرار است در جریان خنثی کردن تهاجم نظامی بورژوازی جهانی به انقلاب سوسیالیستی شان فدا شوند و یا زندگی حرامشان شود، مایه دلخوشی باشد. زیر نثریه یکی از شاخه های فدایی شعاری با این مضمون نوشته میشود که "خلق مسلح متحد در شوراها شکست ناپذیر است". گیریم اینطور باشد و این متافیزیک یک قانون مادی جهان باشد. اما پروسه اثبات این شکست ناپذیری یک روند دردناک است که در آن انسانها و زندگی و موجودیت و عواطف شان در خون غرق میشود. جنبه انسانی مساله تنها یک بعد مساله است، جنبه دراز مدت تر و سیاسی - تاریخی تر مساله و عواقب این پروسه برای آن انقلاب سوسیالیستی کمتر از جنبه انسانی اش هولناک نیست. نفس این تعرض معنی مادی انقلاب سوسیالیستی را برای توده مردمی که قرار است از این طریق رها شوند عوض میکند. سوسیالیسم، انقلابی برای خوشبختی و پایان محرومیت بشر است. انقلابی است علیه خشونت که خمیره اصلی جامعه تاکنونی را تشکیل داده است، انقلابی است برای آزادی، شادی و خلاقیت انسانها. اما تعرض نظامی بورژوازی جهانی به این

حزب کمونیست کارگری بنظر من باید دائما پارلمان و پارلمانتاریسم را در راستای همان خطوطی که در همین بحثها هم طرح شد افشاء کند. اما از نظر تاکتیکی فعالیت انتخاباتی و پارلمانی حزب ابدا منتفی نیست. منتها بنظر من این برعهده حزب خواهد بود که در هر مورد ضرورت شرکت در پارلمان را بر مبنای تحلیل موقعیت سیاسی و منافع جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر نشان بدهد. البته میتوان از پیش اصول و میانی ای را بعنوان پیش شرط های مجاز شدن شرکت حزب در پروسه پارلمانی بر شمرد. اما در نهایت، تحلیل مشخص حزب از موقعیت تاریخی - مشخص هر دوره است که باید جواب این مساله را بدهد.

انترناسیونال: سوالی که امروز با از میان رفتن نظام دو قطبی قدرت در سطح جهان بسیار مطرح است و بویژه با جنگ آمریکا در خلیج و عملکرد و تبلیغات دخالتگرانه آمریکا و دول غربی برجسته شده است اینست که آیا برقراری یک رژیم سوسیالیستی در کشوری مثل ایران با لشکرکشی فوری قدرتهای سرمایه داری مواجه نمیشود؟ آیا به این ترتیب انقلاب کارگری در چنین کشوری شانس دارد؟ و آیا همین فاکتور و ملاحظات محافظه کارانه ناشی از آن تبلیغات مدافعان نظام پارلمانی را، هر قدر هم وعده های آزادیخواهانه شان توخالی باشد، بر اثر نمیکند؟

منصور حکمت: بنظر من این ملاحظات جدی هستند و در پاسخ به آنها به چند نکته اشاره میکنم. در این شک نیست که امروز برقراری هر رژیم سوسیالیستی کارگری در هر گوشه دنیا فوراً بورژوازی بین المللی و در راس آنها آمریکا و ائتلاف سیاسی - نظامی موسوم به غرب را به رافت دخالت و اعاده حاکمیت بورژوازی میاندازد. اینکه آیا چنین دخالتی اولاً میتواند عملاً صورت بگیرد و ثانیاً، آیا قادر به درهم کوبیدن حکومت سوسیالیستی فرضی ما خواهد بود یا خیر امر دیگری است. اتفاقاً تجربه دخالتهای نظامی چند سال اخیر، از جنگ خلیج تا سومالی و بوسنیا، که چه به

دمکراسی: تعابیر و واقعیات ...

در زمینه برخورد حزب کارگری به پارلمان و نظام پارلمانی اینست که این نهاد و این رژیم سیاسی نمیتواند ابزار و محمل پیروزی سوسیالیسم باشد. سوسیالیسم از مجرای پارلمان پیروز نمیشود، بلکه برعکس پارلمان را، هر قدر دموکراتیک و غیر فرمایشی هم باشد، بعنوان یک سنگر مقاومت بورژوازی در برابر خود خواهد یافت. من از نظر اصولی به تحریم پارلمان نمیروم، به فرعی دیدن آن در تاکتیک کسب قدرت طبقه کارگر سوسیالیست میروم. باید بگویم که بهرحال موضع من نسبت به پارلمان، حتی در کشورهایی مثل انگلستان یا فرانسه، تحریم گریانه تر از درک عمومی چپ انقلابی و یا احزاب رادیکال کارگری در این کشورهاست. پارلمان از نظر من برای کارگر یک قلمرو کشمکش و یک جبهه مبارزه است و نه دروازه قدرت.

از نظر عملی شرکت در انتخابات پارلمانی و غیره کاملاً بستگی به زمان و مکان دارد. شخصاً فکر میکنم کمونیسم در اروپا بیش از حد معطوف به پارلمان و مبارزه پارلمانی است. در آمریکای امروز بنظر من تحریم مجالس مقننه و انتخابات ریاست جمهوری بعنوان یک اصل که تنها در شرایط ویژه ای میتواند استثنا بردار باشد، تاکتیک اصولی تری برای کمونیسم کارگری است. در بخش اعظم کشورهای عقب افتاده، و بویژه ایران و دیگر کشورهای خاورمیانه، که در آن پارلمان یا دکور است و یا رسماً و عملاً ورود نماینده منتخب مردم به آنها غیر ممکن است. بنظر من اصل بر تحریم است.

استبداد بورژوازی در عمل، فلج کردن قدرت سرکوب دولتها و احزاب بورژوازی برای دوره معین و تحمیل شرایطی که در آن سلب آزادی دوفاکتوری مردم بشدت برای طبقه حاکم دشوار باشد نه فقط عملی است بلکه یک محور تاکتیکیهای ماست. سرنگونی جمهوری اسلامی، مسلح شدن توده کارگر و زحمتکش و حراست از حقوق سیاسی و مدنی مردم نه فقط ممکن بلکه حیاتی است. اما سر کار گذاشتن یک نظام پارلمانی در تهران که همه بورژواها از آن پس مطابق مقررات آن بازی کنند و حرفشان را آنجا بزنند و فکر تصرف قهرآمیز قدرت و ممنوع کردن احزاب و نهادهای کارگری و سر بریدن آزادی های کسب شده مردم را از سرشان بیرون کنند، این یک توهم است. واژگونی استبداد و برقراری آزادی های مدنی یک پیش شرط سیاسی گرد آمدن آنچنان نیرویی که ضربه نهایی طبقه کارگر به نظام سرمایه داری را ممکن کند هست، اما تمام بحث ما در این سالها این بوده که این پیش شرط را باید کارگر به نیروی خود و در مواجهه با مقاومت جدی بورژوازی تامین کند.

انترناسیونال: آیا مجموعه نقدی که در طول این بحث از پارلمان و پارلمانتاریسم شد، شما را از لحاظ اصولی به موضع تحریم پارلمان و مبارزه پارلمانی بطور کلی میرساند؟ آیا از نظر شما حزب کمونیست کارگری باید کاملاً شرکت در هر نوع پارلمان و انتخابات پارلمانی در ایران را از پیش منتفی بداند؟ آیا میتوان شرایطی را تصور کرد که حزب در انتخابات و حتی احتمالاً در یک دولت پارلمانی شرکت کند؟

منصور حکمت: بحث اصولی من

تعرض و تجاوز نظامی ببندد. این عملی و قابل تحقق است.

اولین بار از اسفند ۱۳۷۱ تا مرداد ۱۳۷۲، فوریه تا ژوئیه ۱۹۹۳، در شماره های ۴ تا ۷ انترناسیونال نشریه حزب کمونیست کارگری ایران منتشر شد.

مجموعه آثار منصور حکمت جلد هشتم صفحات ۶۹ تا ۱۱۵

انتشارات حزب کمونیست کارگری ایران، چاپ اول نوامبر ۱۹۹۷ سوند ISBN 91-630-5761-1

پیدایش سوسیالیسم از طریق یک انفجار بزرگ و همزمان بین المللی را واقعی نمیدانم. در سیر واقعی تاریخ بسیار محتمل تر است که کارگران در یک گوشه قدرت را بگیرند بی آنکه در سایر نقاط جهان این توان را داشته باشند و لذا سوسیالیسم کارگری ناگزیر خواهد بود در این یا آن کشور و یا فلان مجموعه کشورها کلیت برنامه خود، اعم از سیاسی و اقتصادی، را جامه عمل بپوشاند. آنچه که بنظر من حیاتی است اینست که طبقه کارگر در کشورهای دیگر و بخصوص در کشورهایی که پیشقراولان میلیتاریسم بورژوازی در صحنه جهانی هستند این خودآگاهی و سازمانیابی انترناسیونالیستی را داشته باشد که دست بورژوازی کشور خود را در اتخاذ سیاست

دمکراسی: تعبیر و واقعیات ...

گنگسترهای سیاسی مسلح، از جریانات پان اسلامی حزب الله تا ناسیونال اسلامی ها و سلطنت طلب ها و فاشیستها و عظمت طلبها این وضعیت جدید را قبول کنند و اسلحه شان را تحویل بدهند و اودکلن بزنند و به مجلس بیایند، یا اینکه کارگر قدرت را بدست بگیرد و به کمک کارگر آلمانی و فرانسوی و آمریکایی از درگیری از موضع ضعف در یک جنگ ناخواسته اجتناب کند؟ بنظر من وضعیت امروز این را اثبات میکند که انترناسیونالیسم کارگری تنها یک اصل، یک باور، یا یک اعتقاد و یک احساس یگانگی طبقاتی نیست، بلکه یک اسلحه برنده و واقعی در نبرد طبقاتی است. باید این اسلحه را به میدان آورد و به کار انداخت. استراتژی ما برای اجتناب از تراژدی ای که بورژوازی بین المللی خواهد کوشید به انقلاب کارگری در کشوری چون ایران تحمیل کند، تلاش برای ایجاد یک صف بین المللی کارگری است که از چنین انقلاباتی محافظت کند. ممکن است ترسی که آمریکا و غرب میکوشند در دل توده زحمتکش جهان بیاندازند، آنها را نسبت به مواعید شبه دموکراتیک اپوزیسیون بورژوازی در این کشورها متمایل تر کند. "ما شکست ناپذیریم" هر قدر باوری انقلابی و صمیمانه باشد، جواب این مساله را نمیدهد. پاسخ واقعی سازماندهی انترناسیونالیسم کارگری در سطوح مختلف است.

منظور من از این تاکید بر انترناسیونالیسم ایدا این نیست که انقلاب کارگری مگر آنکه در مقیاس جهانی صورت گیرد محکوم به فناست. من نظریه

رویداد خون میباید، آن را با محرومیت و فقر و انزوا، با فداکاری و تحمل درد و غم و محرومیت بیشتر مترادف میکند. حتی پیروزی نهایی انقلاب تا سالها نمیتواند این رنگ را از مقطع پیدایش جامعه نوین پاک کند. این فشارها و محرومیتها عواقب مادی برای انقلاب و مسیر آن دارد. گرایشات عقب مانده، که ناسیونالیسم و قوم پرستی و مذهب و مرد سالاری تنها نمونه های درشت و برجسته آن هستند را دامن میزند، احترام و ارزش جان و آسایش انسانها را برای خود آنها پائین میآورد. سوسیالیسم را به تقسیم فقر تنزل میدهد و غیره و غیره. بنابراین سوال بر سر شکست ناپذیری ما نیست. اگر چنین جنگی را به ما تحمیل کنند آنگاه موظفیم پیروز شویم. اما راه حل واقعی بنظر من منتفی کردن این خطر است. و این ما را به توجه به یک رکن اساسی انقلاب کارگری، یعنی خصلت بین المللی طبقه کارگر و سوسیالیسم کارگری رهنمون میشود. بنظر من خصلت بین المللی طبقه کارگر و جوهر انترناسیونالیستی کمونیسم کارگری آن عاملی است که سوسیالیسم را در دنیای امروز به یک آلترناتیو مادی و قابل تحقق تبدیل میکند. بنظر انقلاب کارگری در کشوری مثل ایران باید به کمک نیروی طبقه کارگری بین المللی و بخصوص طبقه کارگر کشورهایی که میلیتاریسم بورژوازی در سطح بین المللی را رهبری میکنند، از تعرض و فشار نظامی و اقتصادی بین المللی مصون داشته شود. این یک امکان واقعی است. بنظر من کارگر در ایران باید به این فکر کند که کدامیک از اینها واقعی و کدامیک اتویی است: اینکه پارلمان در ایران مستقر شود و آزادی اعتصاب و تشکل و فعالیت کارگری و کمونیستی قانونیت پیدا کند و سرمایه دار داخلی و خارجی و ارتش بورژوازی و

اخراج و بیکاری 2000 کارگر شرکت تابلیر

بنا به خبر دریافتی، موج گسترده اخراج و بیکار سازیها در شرکت تابلیر (مجری طرح تونل نیایش) از هفته پیش شروع شده است. از هفته پیش تا امروز بیش از 2000 نفر کارگر در حالیکه حتی دستمزدها و مبالغ اضافه کاری 3 ماه گذشته را نیز دریافت ننموده اند از کار اخراج شده اند.

سرمایه داران و عوامل کارفرما به کارگران اعلام داشته اند که شهرداری پولها و طلبهای ما را نمیدهد، ما هم کار را میخوابانیم، شما هم به خانه هایتان بروید تا بعدا خبرتان کنیم؟! و این عملاً چیزی نیست جز اخراج و بیکار سازی 2000 کارگر و به زبان ساده تر ساقط نمودن بیش از 7000 انسان کارگر و خانوادهایشان از حق زندگی و ابتدایی ترین امکانات زندگی. این جنایت سرمایه داران و حکومت فاسد و قاتل اسلامیشان در حق کارگران و خانواده های محرومشان است. متأسفانه اعتراض و پیگیری تاکنونی کارگران برای بازگشت به کار و دریافت دستمزدهای معوقه به نتیجه ای نرسیده است.

شرکت تابلیر مجری طرحی شبیه تونل میدان توحید تهران است. اجرای این پروژه جدید که از یکسال پیش شروع شده است مربوط است به احداث تونلی در عمق 40 متری زمین به طول بیش از 10 کیلومتر. این تونل زیر گذر قرار است خیابان کارگر شمالی (بیمارستان قلب) را به اتوبان بابایی وصل نموده و به سمت شرق تهران و دماوند امتداد یابد. در حال حاضر بیش از 2000 کارگر در 5 کارگاه مستقرند با قراردادهای یکطرفه و دستمزدهای 300 هزار تومانی که فعلاً همگی از کار بیکار شده اند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مرداد ۱۳۸۹ - ۳ اوت ۲۰۱۰

در واکنش به سخنان مضحک خامنه ای در باره "التزام به ولایت فقیه"

کوروش سمیعی



عمامه و عبایش خود نشان دهنده ترسبست که کل یوم آن ها را فرا گرفته !

بحران اقتصادی حکومت، فشارهای ناشی از تحریم ها، اعتراضات کارگری موجود و چشم انداز گسترش آن در کشور، حتی اعتراض و اعتصابات در بازار که همه نشان دهنده بحرانی بودن اوضاع حکومت اسلامیست. مردمی که هر روز با تشدید تورم و کمبود امکانات بدبختی زندگی مواجه اند و نمی توانند زندگی خود را تامین کنند، مردمی که از فشارهای اجتماعی به واسطه دخالت های حکومت در آزادی های فردیشان به تنگ آمدند، مردمی که شاهد کشتار و شکنجه و سرکوب خود توسط این حکومت و سرانشان بودند و هر روز خیر از دست رفتن و اعدام عزیزی و رفیقی را شنیدند، به قدری از این حکومت و نظام و توحش سرمایه به ستوه آمدند که سخنان خامنه ای و موسوی و باقی همدستان و جانی های این حکومت تنها به آنها انگیزه برای به ثمر رساندن هدف سرنگونی را میدهد و نه چیز دیگر! نکته ای که خامنه ای بیش از همه آن را به عنوان زنگ خطری برای حکومتش فهمیده و حس کرده اما با ادامه پوپولیسم و ادامه دادن تز جنایت که مانیفست جمهوری اسلامیست می تواند منبر و عمامه اش را حفظ کند!

تصویر جامعه امروز فرسنگها با واکنشها و سخنرانی ها و موضعگیری های سران سرکوب و برادرانشان متفاوت است. بیکاری در جامعه بیداد می کند و کارگرانی هم که در بازار طاقت فرسای 24 ساعته کار هستند مدام در معرض استثمار شدید و تهدید به بیکاری هستند. فضای سیاسی کشور به قدری در تنگنا قرار گرفته که عوامل رژیم به صورت آشکارا و بی چشم و رویی کامل دست به جنایت می زنند.

با این اوصاف و این شرایط و با توجه به طنزهای خامنه ای باید اقرار کرد که تا حدی حکومت جنایت دست بالا گرفته شده چون کسی که در این شرایط و با این همه تهدید فکر می کند با این قسم فتوای احمقانه می تواند از گندی که بالا آورده دفاع کند بسان کسیست که بر خلاف مسیر دریای طوفانی شنا می کند و دیگران را هم دعوت به همراهی می کند! گو اینکه شاید او از روی بی توجهی و در بازی نبودنش به تنگ آمده و می خواهد خودش را لوس کند تا در معرض دید قرار بگیرد و چشم دنیا را که خیره به مبارزات کارگری و جامعه است به روی خودش و دلفک بازی هایش باز کند!

و این مردم که نشان دادند خواهان به زیر کشیدن این دیوانه های جنایت کار زنجیری اند و با هجوم اعتراضاتشان نشان خواهند داد که حکومت سرمایه داری در شمارش معکوس حضورش به سمت مرگ گام بر می دارد. مردمی که مذهب را نفی کردند، حکومت سرمایه داری و ارتش و نیروهای مزخرف نظامی اش را مورد هجوم قرار دادند و در برابر کشتار و جنایت ها سکوت نکردند، در فردای این تاریخ با بیرق سوسیالیسم و پشتوانه کمونیسم کارگری نشان خواهند داد که اطاعت کردن از شعبه آل عبا و وبا یعنی چه!

تا باد چنین باد!

حکومت مذهبی

نمیخوایم، نمیخوایم!

جالب سخنان "سید علی" شیوه پاسخ گویی اوست که بعد از این همه خطرهایی که حکومت جانی اسلامی اش را تهدید کرده، هنوز هم فکر می کند به سبک اوایل سالهای به قدرت نشینی و سرکوب میتواند سخن پراکنی کند. اینکه او فکر می کند شعبه خرافه گاه مذهبی اثنی اشری ست و یا فکر میکند از بین غبار، مثل رسول های دروغین کتاب ها و خواب ها ظهور کرده، به عیش و عشرتی که از توهمات بیبشمارش به دست می آورد مهم نیست و محلی از اعراب ندارد. نکته اینجاست که او می گوید باید از دستوراتش اطاعت کرد تا از "امام گمشده شان" التزام کرده باشیم! یعنی او فکر می کند مردم را در امروز تاریخ می تواند با این گونه دلفک بازی ها و تلخک گویی ها بازی دهد که انگار چشم هایش را می خواهد بسته نشان دهد تا مردم متوجه ترسی که ولایت و حکومت جنایتکارش را فرا گرفته نشوند. خامنه ای می خواهد بگوید که آب از آب تکان نخورده و کور بوده و تظاهرات میلیونی مردم را ندیده، گوشش کر بوده و نشنیده که چگونه مردم با شعارهای رادیکالشان کل ولایت و طهارت و امامت و ... همه و همه را نشانه گرفتند و به ورطه نابودی و سرنگونی بدرقه کردند؛ می خواهد نشان دهد که فریاد زن های آزادی خواه و موج و سیل اعتراضات کارگری را با این قسم سخن به لجن پراکنی ها و یاوه گویی های سرمایه داری وار و مذهبی مسلکی میتواند نادیده بگیرد! آنها در شرایطی که نظام جنایتکار اسلامی اش تا خرخره در مکافات فروپاشی فرو رفته! تصور های او و آل

خامنه ای این روزها قصد دارد به ما خیلی چیزها را ثابت کند، سید علی می خواهد بگوید جدای از اینکه عمامه و منبر حکومتی را با تلاش کشتار و فتوای سرکوب به "خیال خودش" میتواند نگه دارد، این توانایی را هم دارد که با هزل گویی و فکاهه مسلکی ما را به وجد بیاورد! یکی از جیره خوران و بچه بیسوادهای شیخ زاده که در موضع مضحک اسلامی ژورنالیست شده تا حافظ منافع دربار فقیه باشد از "بابای حکومتی" و ولایتش می پرسد:

"خواهشمند است درباره «التزام به ولایت فقیه» توضیح دهید. به عبارت دیگر، چگونه باید رفتار کنیم تا بدانیم به جانشین بر حق آقا امام زمان (عج) در قافیه کج (کج) اعتقاد و التزام کامل داریم؟"

اما خامنه ای که همیشه آماده پاسخ دادن به این قسم سوال های همیشگیست در قبال آن فتوا گونه میگوید:

ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع الشرایط در عصر غیبت است و شعبه ای است از ولایت ائمه اطهار - علیهم السلام - که همان ولایت رسول الله - صلی الله علیه و آله - می باشد و همین که از دستورات حکومتی ولی امر مسلمین اطاعت کنید، نشانگر التزام است.

التزام و یا عدم التزام به این جناب میتواند بحث باندهای اسلامی باشد. این موضوع در خود برای ما کمونیستهای کارگری که بنا داریم ریشه اسلام را بکنیم موضوعیت ندارد. نکته مورد نظر اینجا سیاسی است. نکته

کارگر زندانی، زندانی سیاسی آزاد باید گردد!



رضا شهابی



بهنام ابراهیم زاده



منصور اسانلو



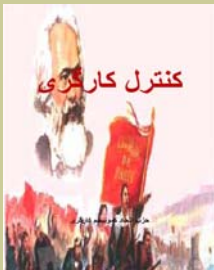
ابراهیم مددی



سعید ترابیان



مهدی فراچی شانديز



کتاب

کنترل کارگری

را از سایت حزب دریافت و
توزیع کنید!

ویدئو بلاگ آذر ماجدی و علی جوادی را در
باره مسائل سیاسی ایران و جهان ببینید!



www.wupiran.org
www.wupiran.net

جهان بدون فراخوان سوسیالیسم،
بدون امید سوسیالیسم، بدون
”خطر“ سوسیالیسم، به چه
منجلابی تبدیل میشود!

منصور حکمت

رادیو ماهواره ای ۲۴ ساعته

یک دنیای بهتر

رادیو ۲۴ ساعته ”یک دنیای بهتر“ برنامه های رسمی خود را از طریق
ماهواره و اینترنت از امروز ۱۳ مرداد ۱۳۸۹ برابر با ۴ اوت ۲۰۱۰
آغاز کرده است. لطفا مشخصات رادیو را به اطلاع عموم برسانید و ما را
از کیفیت پخش مطلع کنید.

مشخصات رادیو ماهواره ای یک دنیای بهتر:

Satellite: TelStar 12 , Transponder: 10 ,
Horizontal: QPSK 2/3 , Symbol Rate: 19279

سایت رادیو:

<http://www.wupradio.org>

ای میل رادیو:

1917@wupradio.org

”صدای کمونیسم کارگری“ برنامه حزب اتحاد کمونیسم
کارگری هر شب ساعت ۹ به وقت تهران از کانال رادیو
یک دنیای بهتر پخش میشود.

به ”صدای کمونیسم کارگری“، صدای کارگران کمونیست، صدای
آزادخواهی و برابری طلبی زنان و نسل جدید، صدای متعهد به حقیقت و
مقابله با خرافات و ارتجاع سیاسی، صدای مبارزه برای سرنگونی
جمهوری اسلامی و ایجاد یک جامعه آزاد و خوشبخت سوسیالیستی گوش
کنید و شنیدن آن را به دوستانتان توصیه کنید.



سیروان قادری

مرگ بر جمهوری اسلامی!

این پاسخ من به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی است

جمهوری اسلامی ایران، از سر استیصال وارد فاز جدیدی از تعرض به فعالین سیاسی خارج از کشور شده است. حکومتی که در سه دهه گذشته، کشتار بیش از صد هزار نفر از مخالفینش را در کارنامه دارد، خوب میداند که تنها با توسل به جنایت است که امکان ادامه حیات ننگینش را پیدا میکند. حکومت اسلامی در سرآشویی سقوط است. خود را در مقابل جنبش میلیونی مردم معترض و سرنگونی طلب یافته است که نه امکان و ابزار سرکوبشان را دارد و نه راه عقب نشینی دارد. بنابراین به دست و پا زدن افتاده است. تحرکات اخیر رژیم علیه فعالین سیاسی خارج از کشور نیز در همین راستا است. صدور احکام بیدادگاه هایش برای فعالین سیاسی خارج از کشور و تحت پیگرد قرار دادنشان توسط پلیس اینترپل، فشار بر خانواده های فعالین سیاسی در ایران، ایجاد شبکه های جاسوسی و تیمهای ترور در میان اپوزیسیون مخالف رژیم، و حمله ور شدن به فعالین سیاسی به شیوه چاقو کشی و فرهنگ لمپنی - اسلامی، تنها بخش علنی شده این تعرضات غیر انسانی است که حاکی از آغاز دور جدید تلاش مذبحخانه رژیم در خارج از کشور است.

چند هفته گذشته، قرعه اعمال این لات بازی اسلامی بنام من و خانواده ام در آمد. از طریق کانالی متوجه شدم که پدرم را از محل کارش در کرج به اطلاعات انتقال داده اند و با ایجاد فضای رعب و وحشت و تهدید از او میخواهند که من را تحت فشار عاطفی مجاب به تسلیم و همکاری کند. چند روز بعد، خواهرم را در

کوچکترین تلاشی برای تمکین و کنار آمدن با این حرکات، حتی با قبول تمام هزینه های شخصی آن، فضا را برای امکان سرکوب و پیشروی بیشتر و امکان اعمال این چنین حرکتی بر جمع گسترده تری از فعالین سیاسی را توسط رژیم اسلامی مهیاتر میکند. این یک رکن اساسی در چگونگی برخورد و تثبیت سیاست صحیح در ۴مقابل این گونه تلاشهای مذبحخانه جمهوری اسلامی است.

وزارت اطلاعات رژیم باید بداند که میلیونها انسان مثل من، عینا در اعتراض به این چنین رفتارهایی، در اعتراض به اعدام، زندان، سرکوب، تهدید، شکنجه و فقر و فلاکتی که برای مردم به بار آورده است، روی به مبارزه برای سرنگونی رژیم آورده ایم و تشدید اینگونه جنایات حکومت اسلامی نه تنها کوچکترین وقفه ای در اعتقاد به پیشروی بیشتر و برحق بودن مبارزه هر روزه مان ایجاد نمیکند بلکه راسختر و با جسارت صد چندان به این راه ادامه میدهم. جمهوری اسلامی را باید سر جایش نشاند.

بدون شک، این حرکات، دست و پا زدنهای آخر رژیم است. اما تحلیل چرائی این موضوع هنوز پاسخ کامل مسئله نیست. ما فعالین

سیاسی باید تضمین کنیم که لگد زدنهای آخر رژیم با کمترین هزینه ای به سرانجام برسد. باید در مقابل این تعرضات و موارد مشابه آن در آینده، سیاست واحد، روشن، قاطع و همه جانبه ای تعریف کنیم و آن را در راستای افشای اینگونه جنایات رژیم و خنثی کردن کامل آنها، نهادینه و به فرم روئین پاسخ به این گونه تعرضات رژیم تبدیل کنیم و جمهوری اسلامی را در این عرصه نیز ناکام کنیم.

سیاست عمومی در مقابل چنین فشارها و تهدیدهایی، علنی کردن تمام جزئیات آن باید باشد. این تنها راهی است که امکان افشاگری این دست از اقدامات و بی آبرونی بیشتر رژیم را در سطحی وسیع تضمین میکند و از سوی دیگر زمینه ساز موج وسیعتری از اعتراض علیه امکان گسترش دامنه چنین رفتارهایی خواهد شد.

۲ اوت ۲۰۱۰

آثار

منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپایی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>
www.m-hekmat.com/

زنده باد جمهوری سوسیالیستی!

سرنگون باد جمهوری اسلامی!